

## مقدمه‌ای بر ریاض الشعرا

تاریخ تألیف تذکره‌های شعرای فارسی، ماجرای کهن است. به اعتقاد ادوارد براون قبل از لباب‌الالباب محمد عوفی (۶۴۰-۵۷۲ هـ) تذکره‌های فارسی دیگری نیز به نگارش درآمده بود، اما متأسفانه اثری از آنها بر جای نمانده است.<sup>۱</sup> بنابراین به جرأت می‌توان گفت که لباب‌الالباب اولین تذکره شعرای فارسی است که در سال ۶۱۸ هجری توسط محمد عوفی در هند نگاشته شد. وجود این اثر ارزشمند آن چنان مفید و پربرتکت واقع شد که در سالها و ادوار بعدی، تذکره‌نویسان دیگری نیز در هند و ایران آثار مشابهی را به زبان فارسی خلق کرده و از خود بر جای گذاشتند.

علی قلی خان متخلص به «واله» و معروف به شش انگشتی<sup>۲</sup> در سده دوازدهم هجری تذکره‌ای را به نام ریاض الشعرا نگاشت که اکنون توضیحاتی در باب آن از نظر خوانندگان و پژوهشگران می‌گذرد.

شرح حال واله در مثنوی واله و سلطان<sup>۳</sup> و همچنین تذکره‌های دیگری که در زمان حیات وی و پس از آن در هند نوشته شد، آمده است. علاوه بر این، دکتر سید

۱. لباب‌الالباب، مقدمه مصحح، چاپ لیدن، ۱۹۰۳ م.

۲. ریحانة‌الادب، ج ۴، ص ۲۷۳.

۳. این مثنوی بعداً معرفی خواهد شد.

۴. سراج‌الدین علی خان آرزو و عبدالحکیم حاکم لاهوری از شاعران و نویسندگان معاصر واله در هند بودند. این هردو در آثار خود به نام‌های مجمع‌النفایس و تذکره مردم دیده، شرح احوال واله را نوشته‌اند. پس از آن غلام علی آزاد بلگرامی در خزانه عامره و محمد قدرت الله گوپاموی در نتایج‌الافکار و تذکره‌نگاران دیگری نیز به ذکر احوال واله پرداخته‌اند. ولی بیشتر مآخذ آنها مجمع‌النفایس آرزو و یا تذکره مردم دیده حاکم لاهوری است.

علی رضا نقوی در اثر ارزنده خود به نام تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان و استاد گلچین معانی در کتاب معروف خود با عنوان تاریخ تذکره‌های فارسی به شرح احوال و اله پرداخته و ریاض‌الشعرا را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما از آنجایی که هنگام تألیف این دو اثر مهم درباره تذکره‌نویسی، کتاب ریاض‌الشعرا به چاپ نرسیده بود، اطلاعات ارائه شده در مورد واله در این دو اثر کامل نیست. زنده‌یاد دکتر عبدالغفار انصاری استاد بازنشسته گروه فارسی دانشگاه بهاگلپور، بهار کتابی با عنوان احوال و افکار و آثار علی قلی خان واله داغستانی<sup>۱</sup> به چاپ رساند. وی برای جمع‌آوری اطلاعات لازم درباره این شخصیت ادبی زحمات فراوانی را متحمل شد و علاوه بر ریاض‌الشعرا از منابع متعددی بهره برد، اما چنانکه باید، نتوانست ریاض‌الشعرا را به‌طور دقیق ارزیابی کند.

اینجانب با استفاده از این آثار (تذکره ریاض‌الشعرا و دیگر منابع موجود و قابل دسترس) به منظور ارائه مطالب جامع‌تری از زندگی و احوال واله حداکثر تلاش خود را در بدست آوردن اطلاعات جدیدتری به شرح ذیل به‌کار برده است.

نواب خان زمان بهادر ظفرجنگ علی قلی خان متخلص به «واله» شمشالی لژیکی داغستانی<sup>۲</sup> از اولاد عباس عموی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و سلم است.<sup>۳</sup>  
با آغاز حملات وحشیانه هلاکو خان و از هم پاشی خلافت بنی عباس افراد خانواده واله همچون «بنات‌النعمش» از هم گسیخته و پراکنده شدند. به‌گونه‌ای که بعضی از آنها

۱. چاپ سال ۱۹۸۲ م.

۲. داغ به معنی کوه نیز آمده و چون ملک مذکور در کوهسار واقع شده، داغستان نام نهاده‌اند. (فرهنگ آند راج)

۳. مجمع‌التفایس، ص ۸۶؛ خزانه عامره، ص ۴۴۶؛ خود واله درباره نسبت خانوادگی خود در بیت ذیل چنین اشاره کرده است:

دارد ز زلف کسوت عباسیان به‌بر از دودمان ماست رخ دلستان ما

شمس‌الدین فقیر دوست واله هم در این مورد بیتی دارد که:

شمع است ز دودمان عباس سروی است ز بوستان عباس

(مثنوی واله و سلطان، ص ۱۶)

روانه غرب شده، گروهی به حجاز گریختند و بعضی هم روانه شبه قاره هند<sup>۱</sup> شدند که از این میان نیاکان واله به داغستان مهاجرت کردند. در آن ایام طایفه لزکی در آن دیار سکنا داشت، که "بنابر اخوت این خانواده با خلفای عباسیه"<sup>۲</sup> استقبال گرمی از اجداد تازه مهاجر واله به عمل آورد. سران طایفه لزکی، اجداد واله را به شمخال که همان سلطنت است<sup>۳</sup>، برگزیدند و تا هنگام تألیف ریاض الشعرا، بعضی از خویشاوندان واله در داغستان به شمخال معروف بودند.

شاه عباس صفوی (۱۰۳۸-۹۹۶ هـ/۱۶۲۹-۱۵۸۸ م) و پس از وی شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ هـ/۱۶۴۲-۱۶۲۹ م) چندین بار به منظور تسخیر داغستان به این سرزمین لشکر کشیدند، اما در هدف خود موفقیتی به دست نیاوردند.<sup>۴</sup> از اینرو، با حکام داغستان از در دوستی درآمده و صلاح خود را در رفع خصومت و حل اختلاف دیدند. پادشاه صفوی پس از مصالحه و برقراری روابط دوستانه و مفاهمت‌آمیز با دستگاه دولتی داغستان از الدار خان شمخال یکی از اجداد واله خواست تا یکی از فرزندان خود را به دربار وی بفرستد. الدار خان نیز پسر کوچک خود به نام الخاص میرزا را به دربار پادشاه صفوی فرستاد. الخاص میرزا تحت نظارت و سرپرستی مستقیم پادشاه پرورش یافت و از آموزش‌های مختلف برخوردار شد و به سرعت مدارج عالی علمی و دولتی را طی کرد و به صفی قلی خان مشهور شد و به بیگلر بیگی (امیرالامرا) ایروان مفتخر گردید. پس از آن، الخاص میرزا به پیشنهاد پادشاه با سلطان نجات بیگم دختر قرا حسن خان استاجلو عقد ازدواج بست که ثمره این ازدواج دو فرزند پسر به نام‌های نظر علی خان و مهر علی خان و دو فرزند دختر بود. مهر علی خان امیر شکار باشی چهار پسر داشت که

۱. واله در ریاض الشعرا، احوال عباس علی قلی خان داغستانی را مرقوم داشته و گفته است که اجدادش از طبقه لزکی بودند. عباس قلی خان یکی از آن افرادی است که به قول واله به هند آمد و در لاهور به سربرد و همانجا درگذشت.

۲. خزانه عامره، ص ۴۴۶.

۳. واله در خاتمه ریاض الشعرا می‌نویسد: "لفظ خلافت به عبارت شمخال تبدیل یافت".

۴. در مجمع‌التفایس (ص ۸۶) آمده:

"داغستان چنان ملکی است که قهرمان ایران نادر شاه با آن که تمام مملکت ایران و توران و اکثر از روم را به یک عنان گردش به خاک سیاه برابر کرد، با وجود یساق سه ساله، خوب از عهده داغستان برنیامد."

محمد علی خان پدر واله کوچک‌ترین آنها بود. از اطلاعاتی که واله در ریاض‌الشعرا درباره خانواده خود ارائه کرده، این‌گونه برمی‌آید که محمد علی خان<sup>۱</sup> دو فرزند پسر به نام‌های مهر علی خان و علی قلی خان واله داشت. مهر علی خان برادر بزرگتر واله بود که بیگلر بیگی ایروان را بر عهده داشت.<sup>۲</sup>

هنگام وفات مهر علی بیگ فرزندش محمد علی خان هنوز به سن بلوغ نرسیده بود. از اینرو، برادر بزرگترش لطف علی خان که عموی بزرگ واله و سپهسالار و بیگلر بیگ کل آذربایجان، فارس، کهگیلویه، شوشتر و بندر عمان بود، تربیت وی را به عهده گرفت. محمد علی کتب رایج آن زمان را آموخت و در خوشنویسی زبانزد خاص و عام شد و در فنون سپاهی‌گری به مرتبه‌ای رسید که کسی را یارای مقابله با وی نبود. محمد علی در عنفوان جوانی به منصب «یساولی صحبت مجلس بهشت آیین» سرافراز شد و پس از آن به مقام بیگلر بیگی شیروان و گنجه رسید، به‌گونه‌ای که وی در راستای انجام مسئولیت‌های خود شش ماه از سال را در گنجه و شش ماه دیگر را در شیروان به سر می‌برد. توانایی و استعداد وی در انجام امور محوله آن چنان رضایت بخش بود که بیگلر بیگی ایروان نیز به وی سپرده شد. در سال ۱۱۲۸ هـ/ ۱۷۱۶ م وی با حفظ بیگلر بیگی ایروان، آذربایجان و قندهار، منصب سپهسالاری ایران را نیز عهده‌دار شد. محمد علی خان فردی مدبّر بود و رفتاری صمیمانه با زیر دستان خود داشت و به همین خاطر محبوب همگان بود.

سرانجام، هنگامی که محمد علی خان در سال ۱۱۲۸ هـ/ ۱۷۱۶ م به منظور سرکوبی افغان‌ها از ایروان راهی قندهار بود، در نخجوان به‌مرض استسقا درگذشت. جنازه وی به نجف اشرف منتقل و در جوار مرقد مطهر حضرت علی بن ابی‌طالب به خاک سپرده شد.<sup>۳</sup> محمد علی خان صاحب ذوق بود و طبع لطیفی در شاعری داشت. این رباعی وی در صفحه آخر نسخه خطی دیوان شوکت بخارایی (م: ۱۱۰۷ یا ۱۱۱۱ هـ) به خط زیبای

۱. برای احوال مفصل محمد علی خان رک: ریاض‌الشعرا (مؤلف تذکره منتخب‌اللطایف (ص ۴۲۸) اسم پدر واله را مهر علی بیگ لژیکی نوشته است که ظاهراً درست نیست).  
 ۲. ریاض‌الشعرا: احوال لطف علی خان و مولانا لوحی.  
 ۳. همان: احوال محمد علی خان.

شکسته سراینده ثبت بود که نقل آن در *ریاض الشعرا* موجود است:

جان تاب ز زلف تابداری دارد    دل داغ غم لاله عذاری دارد  
تن حسرت تیغ آبداری دارد    سر هم سر فتراک سواری دارد

واله داغستانی درباره لطف علی خان، فتح علی خان، کلب علی خان و حسن علی خان، عموهای خود نیز مطالبی را در *ریاض الشعرا* نقل کرده است که همگی از دولتمردان برجسته عصر خود بودند. همان گونه که قبلاً اشاره رفت، لطف علی خان که پس از درگذشت پدرش به تربیت برادر خود - پدر واله - پرداخته بود، سپهسالار ایران شد. فتح علی خان به سمت وزارت عظمی شاه سلیمان صفی (۱۱۰۵-۱۰۷۷ هـ/۱۶۹۴-۱۶۶۶ م) منصوب و ملقب به صفی قلی خان شد.<sup>۱</sup> کلب علی خان بیگلر بیگ شیروان و حسن علی خان نیز در سپهسالاری کشور نایب برادرش لطف علی خان بود.<sup>۲</sup>

واله در روز یکشنبه ۱۷ صفر سال ۱۱۲۴ هـ/۱۷۱۲ م تقریباً سه چهار ساعت از روز برآمده<sup>۳</sup> در اصفهان متولد شد. دو ساله بود که به همراه پدرش که در آن زمان به مقام بیگلر بیگی ایروان برگزیده شده بود، به ایروان رفت. گفته شده است که پس از مرگ محمد علی خان پدر واله در سال ۱۱۲۸ هـ/۱۷۱۶ م مهر علی خان برادر بزرگتر واله جانشین پدر شد.<sup>۴</sup>

پس از مرگ محمد علی خان خانواده اش به همراه واله به اصفهان مراجعت کرد. واله در سال ۱۱۲۹ هـ/۱۷۱۷ م یعنی در شش سالگی به مکتب رفت و درسهای سنتی چون قرآن و ادبیات فارسی را فراگرفت. واله در *ریاض الشعرا* تنها به یکی از استادان خود به نام میرزا محمد تبریزی اشاره کرده است که وی کتابهایی چون کلیات امیر

۱. *ریاض الشعرا*: احوال فتح علی خان.

۲. همان: احوال لطف علی خان.

۳. واله در آخر جنگ (بیاضی که بعداً معرفی خواهد شد) به دستخط خود این عبارت را درباره وقت و روز و سال ولادت خود نوشته است:

”تولد فقیر و دانای رموز هیچ مدانی علی قلی داغستانی روز یکشنبه ۱۷ شهر صفرالمظفر تخمیناً سه چهار ساعت از روز برآمده سنه ۱۱۲۴ هجری“.

۴. واله در ذیل معرفی میرزا محمد کریم می گوید که در هنگام وفات پدر خود، پنج ساله بود.

۵. *ریاض الشعرا*: احوال لطف علی خان.

علی شیرنویابی و چند رساله معماً و خطُّ نستعلیق (به قولِ واله نسخ تعلیق) را نزد وی فراگرفت.<sup>۱</sup> واله آن چنان که در آن دوره مرسوم بود، نتوانست تحصیلات خود را تکمیل کند و خود از این بابت چندین بار اظهار تأسف کرده است. وی در ضمن ذکر احوالِ ملّا ابراهیم حسین چنین می‌نویسد:

”مانند راقم حروف از علوم بی‌بهره بود“<sup>۲</sup>.

به‌هر حال واله با زبان ترکی کاملاً آشنا بود و اشعار ترکی امیر علی شیرنویابی را می‌خواند و در ریاض‌الشعرا آنها را نقل کرده است.

در سال ۱۱۳۳ هـ/ ۲۱-۱۷۲۰ م واله هنوز به سن نه سالگی نرسیده بود که عموی پدرش اعتمادالدوله فتح علی خان از منصب وزارت سلطان حسین میرزا (۱۱۳۵-۱۱۰۵ هـ/ ۳-۱۷۲۲-۱۶۹۴ م) برکنار شد و به‌دستور پادشاه در چشمانش میل گذاخته فروکرده، نایب‌نایش ساختند. در اندک مدتی، دیگر افراد خانواده‌اش نیز از سمتهای مختلف دولتی اخراج شدند و بدین سان احوال این خانواده با از دست رفتن حیثیت سیاسی-اجتماعی رو به‌زوال گذاشت.

محمود افغان در اواخر سال ۱۱۳۳ هـ/ ۱۷۲۱ م به‌همراه سپاهیان از قندهار روانه اصفهان شد و پایتخت کشور را به‌محاصره خود درآورد و در محرم سال ۱۱۳۵ هـ/ ۱۷۲۲ م آن را فتح کرد.<sup>۳</sup>

افغان‌ها در حدود هشت سال بر عراق و فارس حکومت کردند. پس از آن سلطان صاحبقران شاه تهماسب دوم<sup>۴</sup> (۱۱۴۵-۱۱۳۵ هـ/ ۱۷۳۳-۱۷۲۳ م) فرزند سلطان حسین میرزا موفق به شکست دادن افغان‌ها و بیرون راندن آنها از اصفهان شد. وی تا سال

۱. ریاض‌الشعرا: احوال میرزا محمد.

۲. همان: احوال ملّا ابراهیم حسین، این بیت واله هم در این ضمن باید مورد توجه قرار گیرد: تحصیل علم و دانش خوش بود لیک واله عشق جنون طبیعت فرصت نداد ما را

۳. پس از این فتح بود که شاه سلطان حسین صفوی کشته شد.

۴. سلطان حسین میرزا این پسر خود را در موقع محاصره اصفهان برای گردآوری سپاه بیشتر علیه افغان‌ها به‌جانب آذربایجان فرستاده بود و او در حیات پدر خود در قزوین بر تخت شاهی نشسته بود.

۱۱۴۴ هـ/۱۷۳۲ م بر سرکار ماند و در همین ایام بود که واله در سلک ندمای خاص این پادشاه صفوی قرار گرفت.<sup>۱</sup>

در سال ۱۱۴۴ هـ/۱۷۳۲ م حکومت صفویه در ایران منحل شد و نادر شاه افشار (۱۱۶۰-۱۱۴۸ هـ/۱۷۴۷-۱۷۳۶ م) بنیانگذار سلسله افشاریه بر تخت سلطنت ایران جلوس کرد. از آنجایی که واله و خانواده‌اش در دربار صفویان از ارج و منزلت بالایی برخوردار بوده و مسئولیت‌های مهمی بر عهده داشتند و ممکن بود مورد تعقیب و پیگرد نادر شاه قرارگیرند، "رخت اراده بر ناقه توکل بسته، خود را به ظلمت‌آباد هندوستان که مانا به سواد زلف جانان است، رسانید". این‌گونه بود که واله خود را از خطر دستگیری و مورد غضب نادر شاه افشار واقع شدن - آنهم به اتهام وابسته بودن به دربار صفوی - نجات داد. البته می‌گویند که عزیمت واله از ایران به سوی هند علت دیگری هم داشته و آن ناکامی وی در عشق بود.

واله در ایام کودکی با خدیجه سلطان دختر عموی خود (حسن علی خان) پیمان نامزدی بسته بود، اما بنا به دلایلی (شرح این ماجرا بعداً خواهد آمد)، موفق به ازدواج با وی نشد. داستان عشق واله با خدیجه سلطان زبانزد خاص و عام بود و اسباب شرمندگی واله را باعث شده بود. به همین دلیل واله از شاه تهماسب دوم اجازه گرفت که اصفهان را ترک گوید.

واله به شیراز منتقل شد و دو سه ماهی را در آنجا گذراند و سپس برای سفر به هند روانه سواحل خلیج فارس شد. اما در آن ایام دریای عمان توفانی بود و امکان سفر از طریق دریا میسر نگشت. لذا وی مدت هشت - نه ماه انتظار کشید و در سواحل دریا سرگردان ماند. واله به علت بدی آب و هوا به کرمان رفته و در فصلی دیگر به بندر عباس مراجعت کرد.<sup>۲</sup> خود او در این باره می‌گوید:

"بالاخره هلال محرّم سفینه بختم در ساحل افق شام هندوستان طالع گردید."

۱. سفینه خوشگو، دفتر سوم، ص ۲۹۶؛ قدرت الله در نتایج الافکار (ص ۷۵۲) آورده است: "در دوره سلطنت شاه تهماسب (دوم) علی قلی خان از مقبولان درگاه شاهی بود."  
۲. ریاض الشعرا: احوال آقا نبی سخن و حزین.

به‌هرحال واله در سال ۱۱۴۶ هـ/۴-۱۷۳۳ م وارد هند شد.<sup>۱</sup> تته (واقع در سند) اولین محلّ در شبه قاره بود که وی قدم در آن گذاشت. او از آنجا به‌خداآباد (لرکانای فعلی) و سپس به‌بهکر رفت و در ادامه سفر پس از مدتی اقامت در ملتان در سال ۱۱۴۷ هـ/۵-۱۷۳۴ م به‌لاهور رسید.<sup>۲</sup> نهایتاً واله پس از اقامتی کوتاه در لاهور وارد شاهجهان‌آباد شد. ابتدا قرار بر این بود که شیخ علی حزین لاهیجی نیز در این سفر با واله همراه باشد، اما شیخ تصمیم گرفت مدتی نزد میرزا اسماعیل زمین داوری، حاکم بندر عباس بماند و به‌همین خاطر عزم خود را در سفر به‌هند به‌تأخیر انداخت. به‌هرحال، میرزا محمد فاضل فرزند میرزا محمد باقر صدر و ملّا علی اکبر سودا در این سفر با واله همراه شدند.<sup>۳</sup>

به‌محض ورود واله به‌شاهجهان‌آباد (دهلی فعلی) محمد شاه گورکانی (۱۱۶۱-۱۱۳۱ هـ/۱۷۴۸-۱۷۱۹ م) و امرایش از وی استقبال کرده "تفقدات از حد افزون و نوازشات گوناگون نمودند". درباریان محمد شاه گورکانی از واله دعوت کردند تا به‌حضور پادشاه برسد. اما واله به‌علت بی‌بضاعتی و شرایط نامساعد خود این دعوت را نپذیرفت. سرانجام با فرمانهای پی در پی واجب‌الادعان شاهی و اصرار برهان‌الملک بهادر سعادت خان نیشابوری استاندار اوده و بخشی‌الملک روشن‌الدوله ظفر خان بهادر و حکیم‌الملک معصوم علی خان، به‌خدمت پادشاه گورکانی شرفیاب شد و به‌منصب چهارهزاری<sup>۴</sup> دوهزار سوار تعیین و نوبت و خلعت و جیغه مرصع و چند زنجیر فیل و جاگیر (املاک) و پول نقد و خدمت میر توزکی<sup>۵</sup> به‌وی اهدا شد.<sup>۶</sup> دیری نگذشت که واله در دربار محمد شاه گورکانی صاحب اعتبار گشت. باید یادآور شد در حین جنگ بین سپاهیان ایران و هند، واله که از سوی پادشاه هند در جنگ شرکت داشت، توسط لشکریان نادر دستگیر شد. اما نادر وی را به‌دلیل سوابق درخشان و شایستگی خود و

۱. ریاض‌الشعرا: احوال میر زاهد علی سخای لاری.

۲. همان: احوال آفرین.

۳. همان: احوال سودا و میرزا محمد فاضل.

۴. Beale در *Oriental Biographical Dictionary* می‌نویسد که واله منصب پنج‌هزار سوار داشت.

۵. حاکم لاهوری می‌گوید (ص ۱۰۱) که "وی به‌منصب چهارهزاری سرافراز گردید و میر توزک دوم شد".

۶. تا اینجا بیشتر اطلاعات از ریاض‌الشعرا بویژه خاتمه آن اخذ شده است.



خانواده‌اش رها ساخت.<sup>۱</sup>

با روی کار آمدن احمد شاه گورکانی (۱۱۶۷-۱۱۶۱ هـ/ ۱۷۵۴-۱۷۴۸ م) واله به منصب شش‌هزاری ارتقای مقام یافت و ملقب به «خان زمان بهادر ظفرجنگ» شد. پس از آن واله در عهد سلطنت عالمگیر ثانی (۱۱۷۴-۱۱۶۷ هـ/ ۱۷۶۰-۱۷۵۴ م) اوده را به سوی دهلی ترک گفت تا وضعیت و کارهای استانداری شجاع‌الدوله پسر صفدرجنگ را سر و سامان دهد. در این هنگام بود که به توصیه عمادالملک<sup>۲</sup> غازی‌الدین خان (۱۲۱۵-۱۱۴۸ هـ/ ۱۸۰۱-۱۷۳۵ م) پسر امیرالامرا فیروزجنگ فرزند نواب میر قمرالدین آصف‌جاه<sup>۳</sup> (م: ۱۱۶۱ هـ/ ۱۷۴۸ م) به منصب هفت‌هزاری ترفیع یافت.<sup>۴</sup> متأسفانه واله فردی تندمزاج و عصبی بود و همین تندمزاجی باعث محروم شدن وی از امتیازات دولتی گشته و او را در شرایط نامساعد اقتصادی قرار داد، به‌گونه‌ای که نتوانست به‌وعده خود برای کمک مالی به دوستش صاحب تذکره مردم دیده عمل کند.<sup>۵</sup>

واله درحالی که «تندمزاج» بود ولی «در آشنا دوستی و جانبداری و اخلاص، یگانه روزگار بود و در میدان شجاعت و دل‌آوری بی‌همتا شهسوار»<sup>۶</sup>. وی با بسیاری از شاعران، عارفان و ادیبان روابط صمیمانه برقرار کرد و هنگام اقامت در لاهور شاه آفرین، شاعر و عارف هم‌عصر خود را که از امور دنیوی گذشته و انزوا اختیار کرده بود، به منزلش دعوت کرد. اگرچه واله و سراج‌الدین علی خان آرزو روابط صمیمانه‌ای با یکدیگر نداشتند، اما واله با وی نیز ارتباط برقرار کرد. چنان که خود آرزو می‌گوید:

۱. ریاض‌الشعرا: احوال دانشمند خان حیرت.

۲. عمادالملک وزیر احمد شاه گورکانی و عالمگیر ثانی بود. او بعداً با گُنا بیگم دخترِ واله ازدواج کرد که گزارش مختصر آن در ادامه خواهد آمد.

۳. مؤسس سلطنت آصفیه حیدرآباد.

۴. نتایج‌الافکار، ص ۷۵۳؛ خزانه عامره، ص ۴۴۹ و آزاد بلگرامی در این مورد چنین اشاره می‌کند که: «واله در هندوستان بر صدر امارت به‌سر می‌برد».

۵. تذکره مردم دیده، ص ۱۰۱.

۶. مجمع‌النفایس (ص ۸۶) حاکم لاهوری نوشته است: «واله آدم خوش‌معاش و خوش‌پوش و خوش‌صحبتی بود؛ تذکره مردم دیده، ص ۱۰۱».

”در این بیکسی‌ها که هجوم آورده، آن‌قدر عطفوت فرمود که از حیّزِ تقریر و تحریر بیرون است“<sup>۱</sup>.

عبدالحکیم لاهوری مؤلفِ تذکرهٔ مردم دیده نیز با والهِ مناسباتِ حسنه‌ای داشت. والهِ سروده‌های خود را در حضور عبدالحکیم لاهوری می‌خواند:

”گاه می‌شد که از اوّل شام تا نصف شب گرم غزل خوانی می‌بود“.

باری والهِ، عبدالحکیم و آرزو همزمان در اوده به‌سربرده و گاهی دور هم جمع شده و دیداری تازه می‌کردند. والهِ با میر شمش‌الدین فقیر (م: ۱۱۸۳ هـ/ ۱۷۶۹ م) که داستانِ عشقِ او با خدیجه را در مثنوی والهِ و سلطان به‌رشتهٔ نظم کشیده بود، نیز روابطِ دوستانه‌ای داشت.

قبلاً گفته شد که والهِ با سقوط سلطنت صفویه و روی کار آمدن افغان‌ها در ایران، برای نجات از رفتار خشونت‌آمیز حاکمان جدید ایران و نشنیدن طعن و تشنیعِ آشنایان و اقوام به‌خاطر رسوایی و ناکامی‌اش در عشقِ خدیجه سلطان، به‌هند گریخته بود. وی در سرزمین شبه قاره با رفتارِ محبت‌آمیز شاهان و دولتمردان روبه‌رو و از حمایت آنها بهره‌مند شد. با این وجود وی از زندگی خود در هند رضایت نداشت. البته وی فردی ناشکر نبود، ولی همیشه برای وطنش ایران احساس دلتنگی می‌کرد. وی تمایل داشت تا به‌هر صورتی که ممکن باشد به‌ایران برگردد. او بر حالِ آنهایی که به‌ایران برمی‌گشتند، حسرت می‌خورد. در ریاض‌الشعرا آمده است که شاه نظر بیگ قمشه‌ای در دورهٔ سلطنت شاهجهان گورکانی به‌هند آمد، اما از آب و هوا و گرمای سوزان هند دل زده شد و با پای پیاده به‌اصفهان برگشت. والهِ با خواندن احوال وی، مراجعتِ قمشه‌ای به‌اصفهان را این‌گونه با حسرت یاد می‌کند:

”خوشا به‌حالش، کاش من هم این توفیق را می‌یافتم“.

والهِ حتّی میرزا شرف‌الدین قمی را که همیشه از وی می‌خواست به‌ایران برگردد، تشویق می‌کرد که در مراجعت او به‌وطن «مبالغه و سماجت» به‌خرج دهد و به‌قول خود والهِ برای این کار ”او را بر خود محصل گماشته‌ام“. والهِ قلباً زندگی در هند را دوست

۱. مجمع‌التفایس، ص ۸۶

نداشت و معتقد بود، آنهایی که ایران را ترک گفته و به هند آمده‌اند، دیوانه مطلق‌اند.<sup>۱</sup> چنان که قبلاً سخن رفت، واله از تحصیلات رسمی کامل برخوردار نبود، اما به قول آرزو "هرچند از علوم ظاهری بهره‌ای ندارد، اما از جهت صفای ذهن و تتبع کتب، از اکثر مطالب آگاهی دارد و بیشتر مقدمات مستحضر اوست، علی‌الخصوص تصوف که از برکات تصفح و توجه اولیا و صحابه به توحید حقیقی پی برده و عالم را حقیقت واحد شمرده، در مقدمه «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۲</sup> گویان دست از تعصب و تعنت شیعه و سنی برداشته، بزرگان هر دو طریق را به خوبی یاد کرده و می‌کند و از طعن و تشنیع که شیوه قشریان بیهوده گوشت، مدام بر حذر می‌باشد. آرزو در جهت تأیید این نظر خود به ذکر این رباعی از واله پرداخته است:

دیدیم نزاع سنی و شیعه لقب کاموخته‌اند کیش چهل از ام و آب  
هرجا که خری است کنیتش شیعه بود هرجا که سگی است، سنی‌اش هست لقب

واله خود صوفی نبود ولی معتقد به عرفان و عارفان بود<sup>۳</sup> و به آنها ارج می‌نهاد. واله یکبار به زیارت مزار روزبهان بقلی در شیراز رفت. در آنجا حاجی نصیر درویش که از بزرگان سلسله روزبهانیه بود، رشته‌ای از پشم شتر بر روی قبر شیخ روزبهان مالیده به کمر او بسته بود و واله از کرم الهی امید داشت که به‌یمن توجه روحانیت شیخ و دست مبارک حاجی نامبرده رشته علایق دنیوی بالمره از پای خاطر او گسسته گردد.<sup>۴</sup> واله در دهلی برای زیارت مقبره صوفی معروف چشتیه حضرت شیخ نظام‌الدین اولیا (م: ۷۲۵/هـ ۱۳۲۵ م) رفته<sup>۵</sup> و همچنین باری برای زیارت مزار شیخ شرف‌الدین، عازم

۱. واله در احوال ملأ قاسم دیوانه مشهدی می‌نویسد:

"در هند به‌اضافه دیوانه مشهور شد. آری مگر وجه آن لقب این بوده باشد که اصفهان را گذاشته به هند آمده است، در این صورت گنجایش این دارد که او را دیوانه مطلق گویند."

۲. قرآن ۱۳۴/۲ ترجمه: آن گروه که درگذشتند هر کار نیم و بد کردند برای خود، و شما هم هرچه کنید برای خویش خواهید کرد و شما مسئول کار آنها نخواهید بود.

۳. واله در بیتی گفته است:

مرا ای دوستان صوفی بدانید نه ام صوفی غلام صوفیان ام

۴. ریاض‌الشعرا: احوال شیخ روزبهان بقلی.

۵. همان: احوال شیخ نظام‌الدین اولیا.

پانی پت شده بود.<sup>۱</sup>

چنان که قبلاً اشاره شد، واله در هند برای مقام اعلای خود در شعر فارسی مورد احترام معاصرین خود قرار گرفته بود. نظر به همین مرتبه واله، میر محمد عظیم ثبات اشعار خود را برای اصلاح در حضور واله می‌خواند و می‌خواست که در احوال او این خصوصیت هم ذکر شود.<sup>۲</sup>

به هر حال، نمی‌توان از حوادث پیش‌آمده که زندگی واله را شدیداً تحت تأثیر و دگرگونی قرار داد، نادیده و بی‌تفاوت گذشت که مهم‌ترین آن قصه عشق وی با عموزاده‌اش خدیجه سلطان است. در اینجا لازم است خلاصه‌ای از قصه این عشق غم‌انگیز برای آگاهی خوانندگان آورده شود.<sup>۳</sup>

پیش از این گفته شد که خدیجه سلطان دختر حسن علی خان عموی واله بود. واله و خدیجه هم‌درس بودند. در همان ایام این دو عاشق یکدیگر شده و به نامزدی هم درآمدند. هنگامی که افغان‌ها اصفهان را فتح کرده و به تصرف خود درآوردند، مادر خدیجه سلطان به مادر واله پیشنهاد کرد که هرچه زودتر ازدواج این دو عاشق دلباخته بدون تشریفات رسمی صورت پذیرد. اما مادر واله بنا به دلایلی از آن سر باز زد. در این اثنا کرم داد، غلام محمود افغان خدیجه سلطان را به زور به نکاح خود درآورد. دیری نپایید که اصفهان دوباره به دست صفویان افتاد و حکومت افغان‌ها در سال ۱۱۴۲ هجری منهزم گشت. افغان‌ها پس از تحمل شکست به فارس و کرمان گریختند. این پیش‌آمد جانفرسا برای واله غیرقابل تحمل بود. طعن و ملامت دوستان و خویشاوندان نیز او را به ستوه آورده بود. در این ایام پُراشوب کرم داد شوهر خدیجه به طور نامعلومی کشته شد. پس از آن نادر شاه افشار خدیجه سلطان را بدون نکاح به تصرف خود درآورد. نادر پس از مدتی خدیجه سلطان را به ازدواج نجف قلی بیگ حاکم یزد که پسر عمه خدیجه بود، درآورد. نجف قلی بیگ نیز پس از مدتی به دست

۱. ریاض الشعرا: احوال شیخ شرف‌الدین پانی پتی.

۲. همان: احوال میر محمد عظیم ثبات.

۳. این داستان را شمس‌الدین فقیر دهلوی دوست واله در مثنوی واله و سلطان به نظم کشیده است.

مردم کشته شد. پس از آن صالح خان - قاتل نادر شاه - با خدیجه پیمان زناشویی بست. اما صالح خان نیز پس از مدتی به دست کریم خان زند به قتل رسید. سپس میرزا احمد وزیر اصفهان با خدیجه سلطان ازدواج کرد. در همین اثنا بود که واله میرزا شریف را از هند به ایران فرستاد تا خدیجه را به هند بیاورد. اما میرزا شریف از ترس جان، هدف خود را به اطلاع میرزا احمد نرساند. دیری نگذشت که کریم خان زند میرزا احمد را نیز به قتل رسانید. بالاخره خدیجه پس از طی یک زندگی زجر آور تصمیم گرفت به هند سفر کند. او در سر راه خود به هند وارد کربلا شد و از آنجا به بصره رفت و سرانجام در راه کرمانشاهان درگذشت. جسدش را به کربلا برده و در همانجا دفن کردند.<sup>۱</sup> وفات وی در سال ۱۱۶۳ هجری اتفاق افتاد.

واله در طول زندگی خود در هند هرگز خدیجه را به فراموشی نسپرد و با وی از طریق ارسال نامه در ارتباط بود. یکی از نامه‌های واله در مثنوی واله و سلطان نقل شده است که زنی به نام سبحانه آن را به خدیجه رسانده بود.<sup>۲</sup>

واله علی‌رغم عشق و علاقه‌ای که به نامزد خود خدیجه سلطان داشت، در سال ۱۱۵۰ هجری در هند با رقاصه‌ای به نام رام جنی وصلت کرد. البته خود واله به این ازدواج اشاره‌ای نکرده است، ولی میر شمس‌الدین فقیر از دوستان صمیمی واله که قصه

۱. علاوه بر خود واله همه سوانح‌نگاران واله، به عشق او با خدیجه اشاره کرده‌اند. (رک: احوال واله در مجمع‌التفایس، خزانه عامره، سفینه هندی، نتایج‌الافکار، مجمع‌الفصحاح، مخزن‌الغرایب، زنان سخنور، ج اول و غیره)

۲. یکی از نسخ خطی مثنوی واله و سلطان در کتابخانه جعفر سلطان‌القرایی تبریزی وجود دارد که آن را محمد رضا در ۱۱۶۰ هجری در هند استنساخ کرده بود. ابیاتی چند به دستخط واله و خدیجه سلطان در این نسخه دیده می‌شود و مهرهای واله و خدیجه هم روی آن ثبت است. بنابراین خدیجه تا این سال زنده بود. (رک: ریحانه‌الادب، ج ۴، ص ۲۷۴)؛ علاوه بر این میرزا محمد و سی. اسپرنگ رایس (C. Spring Rice) این مثنوی را از نسخه‌ای به انگلیسی ترجمه کرده که محمد رفیع آن را در ۱۱۶۳ ه. کتبت کرده بود. مهرهای واله و خدیجه سلطان روی این نسخه هم ثبت است که نشان می‌دهد خدیجه در ۱۱۶۳ ه. در قید حیات بود. این ترجمه انگلیسی در لندن به نام *The Story of Valah and khadijah* در ۱۹۰۳ م به چاپ رسیده است. (هم رک: احوال و افکار و آثار علی قلی خان واله داغستانی، ص ۹-۱۳۸)

۳. مثنوی واله و سلطان، ص ۱۸۰.

عشق وی را در اثری منظوم به‌نام مثنوی *واله و سلطان* به‌قلم کشید، در دو قطعه تاریخ<sup>۱</sup> این ازدواج را تأیید کرده است.

قطعه اول:

زین جشن عروسی سراپا امّید      از عیش ابد به‌گوش جان داد نوید  
کردم چو بیان سال تاریخش را      دل گفت «وصال مشتری با ناهید»  
(۱۱۵۰ هـ)

قطعه دوم:

زین جشن عروسی سعادت انجام      سلک گهر عیش پذیرفته نظام  
تاریخ به‌قانون معما گفتم      خورشید قران یافته با ماه تمام

حاصل ازدواج *واله* با این زن دختری بود به‌نام *گنا بیگم*<sup>۲</sup>. این مادر و دختر *هردو* شاعر بودند.<sup>۳</sup> *گنا بیگم* را «*خبیران بصیر و بصیران خبیر، گل رعنا گلستان صوری و معنی*» می‌خواندند.<sup>۴</sup> بعضی هم او را «*عقیقه مریم شمیم و در رتبه حسن و نزاکت و انداز فهم و فراست، یکتای عصر*»<sup>۵</sup>، «*زنی از دودمان عفت*»<sup>۶</sup> و در «*سلیقه شاعری زیب‌النسای مجلس نکته‌دانی و در حاضر جوابی نورجهان ثانی*»<sup>۷</sup> و «*در عظمت و وقار همسنگ کوه*»<sup>۸</sup> می‌دانستند. او تا حدی نازک اندام بود که می‌شد وی را در «*چند آثار گل*» وزن کرد<sup>۹</sup> و به‌این خاطر ملقب به‌نوسیری (کسی که نه سیر وزن دارد) بود.

۱. این *هردو* قطعه در نسخه خطی *دیوان فقیر* در کتابخانه خدابخش، بانکی‌پور، شماره ۴۱۲، منقول است.
۲. راقم حروف مقاله‌ای مفصل درباره احوال و آثار *گنا بیگم* به‌زبان اردو با عنوان *گنا بیگم: فارسی و اردو یک سیر* (۱۳۸۵) نوشته است که در *ارمغان علمی*، مجلس ادبیات مشرق، لاهور، در سال ۱۹۹۸ م به‌چاپ رسیده است.
۳. رک: *تاریخ مظفری*، ورق ۸-۴۷؛ *تذکره بهار بی‌خزان*، ص ۸۳.
۴. *صبح گلشن*، ص ۳۵۰.
۵. *طبقات سخن*، ص ۲۹۶.
۶. *گلشن بیخار*، ص ۲۳۹.
۷. *تذکره بهار بی‌خزان*، ص ۸۲.
۸. *صبح گلشن*، ص ۳۵۰.
۹. *مفاتیح‌الریاست*، ورق ۸۲ب، *عبدالباری آسی* در *تذکره‌النخواتین* (ص ۲۵۱) نوشته است که *گنا بیگم* تا حدی نازک اندام بود که دختری نه ساله به‌نظر می‌آمد و وزنش برابر با نهصد رویه بود (قبلاً در هند با سکه نقره‌ای به‌نام رویه وزن کشی می‌کردند).

گُنا بیگم با عمادالملک غازی الدین خان فیروزجنگ متخلص به «نظام» (۱۲۱۵-۱۱۴۸ هـ/۱۸۰۱-۱۷۳۵ م) فرزند میر محمد پناه بن آصفجاه ازدواج کرد.<sup>۱</sup> ثمره این ازدواج دو پسر بود، که یکی از این دو در زمان حیات والدین خود درگذشت. فرزند دیگر نصیرالدوله نام داشت و «ناظم» تخلص می‌کرد.<sup>۲</sup> عمادالملک پس از فوت فرزندش کسی را برای احوال پرسی نزد همسرش گُنا بیگم فرستاد و در جواب، این بیت را به‌عنوان پاسخ دریافت کرد:

از حال ما می‌پرس که دل چاک کرده‌ایم      لخت جگر بریده ته خاک کرده‌ایم<sup>۳</sup>  
 گُنا بیگم در سال ۱۱۸۹ هـ/۱۷۷۵ م دار فانی را وداع گفت و در محلی به‌نام نورآباد از توابع دهولپور در سه کیلومتری چولاسرای واقع در ایالت اترپرادش به‌دامان خاک سپرده شد.<sup>۴</sup> ماده تاریخ وفات وی «آه غم گُنا بیگم» [۱۱۸۹ هـ] است.  
 علی قلی خان واله داغستانی اصفهانی نیز سرانجام در سال ۱۱۷۰ هـ/۱۷۵۶-۷ م در سن چهل و شش<sup>۵</sup> سالگی به‌مرض حبس‌البول<sup>۶</sup> در شهری از توابع اوده (واقع در ایالت اترپرادش) به‌قول بعضی دیگر در دهلی رخت از این جهان فانی بر بست.<sup>۷</sup>

- 
۱. مفاتیح‌الریاست، ورق ۸۲ب، عمادالملک وزیر با نفوذ و قدرتمند احمد شاه گورکانی و عالمگیر ثانی بود. برای احوال مفصل عمادالملک رک: تاریخ عمادالملک تألیف عبدالقادر خان جاییسی، نسخه خطی کتابخانه خدابخش پتنا، شماره ۶۱۵.
  ۲. از جمله دولتمردان قدرتمند عصر خود بود. به‌فارسی شعر می‌سرود. نسخه خطی دیوانش در کتابخانه موزه بریتانیا، به‌شماره OR.316 مشتمل بر تقریباً ده هزار بیت موجود است، برای احوال مفصل او رک: مخزن‌الغرایب، ج ۲، ص ۹۴۴، تاریخ عمادالملک، ص ۲-۳۱.
  ۳. تذکره منتخب‌اللطایف، ص ۳۴۳، مؤلف این تذکره می‌نویسد که مصرع ثانی این بیت از استاد است، شاید تضمین کرده باشد. این واقعه در تذکره نسوان هند (ص ۲۷) هم نقل شده است.
  ۴. *Oriental Biographical Dictionary*، ص ۱۴۶، پروفیسور عبدالغفار انصاری مؤلف احوال و افکار و آثار علی قلی خان واله داغستانی از مزار گُنا بیگم دیدن کرده است.
  ۵. تذکره مردم دیده، ص ۱۰۱.
  ۶. تنها صاحب منتخب‌اللطایف است که علت درگذشت واله را ذکر کرده است. (منتخب‌اللطایف، ص ۴۲۷)
  ۷. عقده‌ثریا، ص ۷۶.

صاحب تذکره مردم دیده که از نزدیکان واله بود، سال وفات او را از این ماده تاریخ گرفته است: «پیوست برحمت واله» [۱۱۷۰ هـ]. میر غلام علی آزاد بلگرامی این ماده تاریخ را در قطعه ذیل گنجانیده است:

ظفرجنگ امیر گهر سنج معنی به حکم قضا از جهان کرد رحلت  
طلب کرد دل سال تاریخ فوتش خرد گفت: «پیوست واله برحمت»

شیخ گلشن علی جونپوری شاگرد شمس الدین فقیر<sup>۱</sup> که برای مدت چهار سال با واله کار کرده<sup>۲</sup> و تا آخر زندگی واله با وی بود<sup>۳</sup>، در اثر خود به نام مثنوی صورت الحال<sup>۴</sup> وفات واله را در شهر دهلی و در سال ۱۱۶۹ هـ / ۶-۱۷۵۵ قید کرده و برایش این ماده تاریخ را ساخته<sup>۵</sup> است:

با درد و عشق، واله از این جهان جدا شد

از قطعه تاریخ ذیل نیز چنین برمی آید که واله در سال ۱۱۶۹ هجری بدرود حیات گفت:

از جهان چون کرد واله انتقال در جوار رحمت حق گشت جاش  
از پی تاریخ او گفتم به فکر هاتفی گفت: پیامرزد خدش<sup>۶</sup>

۱. گل رعنا، ورق ۲۱۲.

۲. همان، ص ۲۱۲.

۳. ریاض الشعرا: احوال شیخ گلشن علی جونپوری که خوشنویس هم بوده و نسخه خطی ریاض الشعرا را که اساس کار ماست، استنساخ کرده است. علاوه بر ریاض الشعرا برای احوال مفصل گلشن علی رک: نتایج الافکار، ص ۱۹۷، گل رعنا، ورق ۲۱۲، گلشن علی بعد از درگذشت واله با بنده علی خان و شیرافکن خان پسر غیرت خان همراه شد. او از دهلی به جونپور و سپس به شمس آباد رفت و در آنجا با سید بصالت جهان به خدمت پرداخت و در همین شمس آباد صورت الحال را سرود. (رک: ریو، ج ۲، ص ۷۱۵)

۴. رک ریو، ج ۲، ص ۷۱۵. در آخر این نسخه سرگرد ویلیام یول William Yule عبارتی به انگلیسی نوشته که ترجمه اش بدین قرار است:

”علی قلی واله در دهلی در سال (۱۱۶۹ هـ / ۶-۱۷۵۵ م) بعد از شش روز بیماری درگذشت.“

۵. گلشن علی جونپوری مرثیه‌ای بر وفات واله سروده بود که روی صفحه‌ای در نسخه خطی ریاض الشعرا موجود در کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره، شماره ۵۱۰۳ نقل گردیده است. این ماده تاریخ از همان مرثیه گرفته شده است.

۶. این قطعه در نسخه خطی ریاض الشعرا که دارای مرثیه واله از گلشن علی جونپوری است، ذیل همان مرثیه نقل شده است. امکان دارد که این قطعه هم از جونپوری مذکور باشد.



چنان‌که پیش از این گفته شد، شیخ گلشن علی جونپوری با والہ روابط صمیمانه‌ای داشت و همراه او به‌سر می‌برد و والہ نیز گلشن علی جونپوری را «عزیز‌القدر»<sup>۱</sup> خطاب می‌کرد. بنابراین، به‌نظر می‌رسد طبق گفته گلشن علی سال وفات والہ همان ۱۱۶۹ هجری باشد.

از جمله ذیل که کسی بعداً بر حاشیة ورق ۴۷۳ب در نسخه خطی خدابخش (که اساس تصحیح است) افزوده، به‌دست می‌آید که والہ در ماه رجب ۱۱۶۹ هجری دارِ فانی را وداع گفت:

”توآب علی قلی خان والہ مرحوم در سنہ یکہزار و یکصد و شست و نہ اتفاق افتاد، غرہ رجب“.

والہ علاوه بر *ریاض‌الشعرا* آثار دیگری را نیز به‌شرح ذیل از خود برجای گذاشته است:

۱. دیوان شعر<sup>۲</sup> که شمس‌الدین فقیر دوست والہ آن را در سال ۱۱۵۷ هـ / ۱۷۴۴ م جمع‌آوری کرد. این دیوان مشتمل بر هفت هزار بیت است.<sup>۳</sup> والہ شاعری بود خوش قریحه. او در *ریاض‌الشعرا* در مورد سبک شعری خود چنین می‌گوید که، تا وقتی دیوان بابا فغانی را ندیده، و در آن تعمق نکرده بود، از شعر چیزی نمی‌فهمید. به‌قول خودش:

”تا پی به‌روش او (بابا فغانی) نبردم، شعر نتوانستم گفت...“<sup>۴</sup>

سراج‌الدین علی خان آرزو معاصر و دوست والہ که خود منتقدی صاحب نظر بود، درباره شعر والہ این‌گونه نظر می‌دهد:

۱. والہ در ترجمہ مولانا جلالی ہندی، گلشن علی جونپوری را «عزیز‌القدر» خطاب کرده است.  
 ۲. برای نسخ خطی آن رک: کتابخانہ بادلین، ۱۱۸۲؛ اتہ، ۱۷۰۸؛ آصفیہ، ج ۱، ص ۷۳۷، شمارہ ۳۴۵، کتابخانہ رضا رامپور، شمارہ ۳۹۹ م ( دو نسخہ)، ذخیرہ حبیب گنج، کتابخانہ مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگرہ، شمارہ ۴۷۰۱۱۵ و غیرہ.  
 ۳. این رقمی است کہ حاکم لاهوری در تذکرہ مردم دیدہ، ص ۱۰۱ ذکر کردہ است، اما رضا قلی خان ہدایت در مجمع‌الفصحا، ج ۲، ص ۵۵۷ تعداد ابیات را چہار ہزار نوشتہ است.  
 ۴. *ریاض‌الشعرا*: احوال بابا فغانی.

”چون در عشق که مبدأ معرفت و لبّ لباب دنیا و آخرت است، مستهلک و منهک است، تمام دیوانش از وقایع عشق و اسرار عرفان مملو است.“

اگرچه واله در اشعارش خود را پیرو سبک بابا فغانی می‌داند، اما آرزو در زمینه تفاوت بین سبک بابا فغانی و سبک واله چنین می‌گوید:

”اشعارش با کمال سلاست و بلاغت اکثر تتبّع بابا فغانی است، بلکه اگر به چشم دقت نظر کرده آید، چاشنی‌ای که در کلام اوست، در شعر بابا نیست، زیرا که این همه مقدمات تصوف بابا را کم دست داده“<sup>۱</sup>.

حاکم لاهوری شعر واله را چنین ارزیابی می‌کند:

”اکثر به‌روش و طرز شعرای قدیم شعر می‌سرود و شعر وی پُر درد و لذت است“<sup>۲</sup>.

علاوه بر این، تذکره‌نگاران دیگری نیز از فصاحت و بلاغت واله در شعرسرایی تمجید و ستایش کرده‌اند.<sup>۳</sup> لازم به‌ذکر است که واله به‌ترکی نیز شعر می‌سرود که بعضی از آنها در ریاض الشعرا نقل شده است.<sup>۴</sup>

عبدالحکیم حاکم لاهوری به‌نقل از مولوی محمود کشمیری پیش‌آمدی را ذکر کرده که حاکی از علاقه‌مندی شدید واله به شعرسرایی است. واله در واپسین لحظات زندگی نیز در فکر شعرسرایی بود. در آن وقت ملأ عبدالله به‌عیادت واله رفته و وی را سرگرم شعر سرودن یافت و به‌وی گفت: ”کدام وقت شعر است؟ کلمه باید خواند و ایمان تازه باید کرد.“ اما واله بلافاصله در جواب این رباعی را سر داد:

گر جان رودم ز تن نخواهم مردن      و ر خاک شود بدن نخواهم مردن  
گویند علی قلی بمرده، این غلط است      اوهام تو مرد، من نخواهم مردن

۲. مثنوی میرزا نامه که داستان عشق میرزا شیرافکن در آن تعریف و توصیف شده است.<sup>۵</sup>

۱. مجمع‌التفایس، ص ۸۶

۲. تذکره مردم دیده، ص ۱۰۱.

۳. عقول ثریا، ص ۷۶، خلاصه‌الافکار، ورق ۲۱۸.

۴. رک: خاتمه ریاض الشعرا، ریحانة‌الادب، ج ۴، ص ۲۷۳.

۵. رک: ایوانف ۸۵۶

۳. نجم‌الهدی که اثری مذهبی و عرفانی است و به اشتباه منسوب به‌واله است. در حالی که سراینده اصلی آن سید محمد موسوی متخلص به «واله» (م: ۱۱۸۴ هـ) است که از خراسان به حیدرآباد و از آنجا به ارکات (در هند جنوبی) به دربار والجاهی‌ها راه یافته بود. او این اثر را در سال ۱۱۴۹ هجری در حیدرآباد سروده است.<sup>۱</sup>
۴. واله نامه‌هایی را نیز به نظم و نثر نوشته که یکی از آنها در پایان نسخه خطی ریاض‌الشعرا نقل شده است.<sup>۲</sup> علاوه بر این، سه نامه منظوم او به شیخ علی حزین، خدیجه سلطان<sup>۳</sup> و وزیرالممالک ابوالمنصور خان بهادر صفدرجنگ<sup>۴</sup> بر جای مانده است که بیانگر چگونگی مناسبات نگارنده با مکتوب الیهام است.
۵. بیاض واله داغستانی<sup>۵</sup>: این بیاض به دستخط خود واله در کتابخانه ایوان غالب، در دهلی نو نگهداری می‌شود. این نسخه در وضعیت سالمی قرار ندارد. اوراق جابه‌جا شده و خواندن بعضی مطالب هم مشکل است. واله در این بیاض انتخاب کلام تعدادی از شعرای فارسی و نثرنگاران را در ۱۱۴۸ هـ/۶-۱۷۳۵ م به درخواست حکیم‌الملک معصوم علی خان در شاهجهان‌آباد<sup>۶</sup> گردآوری کرده است. مطالبی چند نیز درباره زندگی واله در لابلای این بیاض به چشم می‌خورد. نگارنده در مقاله حاضر در تدوین زندگینامه واله از آنها استفاده کرده است. علاوه بر ابیات فارسی، نمونه کلام اردو هم در این بیاض نقل گردیده است.
- واله ابیات متعدّد به فارسی و ترکی خود و اقوال حضرت علی و افلاطون و نسخه طبّی علوی خان (م: ۱۱۶۰-۱۰۸۰ هـ/۱۷۴۷-۱۶۶۹ م) به نام «تقویت دل» را هم نقل

۱. برای احوال و آثار مفصل سید محمد موسوی واله رک: *Arabic & Persian in Carnatic* ص ۷۴-۱۶۳، فهرست نسخ خطی فارسی، ج ۱، کتابخانه خدابخش، بانک پور، پتنا، ص ۱۸۰.

۲. این نامه در نسخه خطی دیوان واله در کتابخانه رضا، رامپور وجود دارد.

۳. همان.

۴. همان.

۵. استاد سید امیر حسن عابدی این بیاض را در مجله غالبنامه، ژانویه ۱۹۹۴ م اجمالاً معرفی کرده است.

۶. واله در این بیاض نوشته است: حسب خواهش صاحب و قبله دو جهان مشفق و مخدوم جهان حکیم‌الملک معصوم علی خان سلمه... این اوراق به‌عزای مرحوم محمد علی غفرله علی قلی داغستانی در دارالخلافة شاهجهان‌آباد قلمی شد... فی شهر شوال ۱۱۴۸ هجری.

کرده است. این بیاض به‌ظن قریب به‌یقین آغاز کار وی برای نگارش ریاض الشعرا است که آن را باید مادر این تذکره خواند.

۶. ریاض الشعرا معروف‌ترین اثر واله است. تعداد فراوان نسخه‌های خطی تهیه شده از تذکره ریاض الشعرا بیانگر چیزی نیست، جز این که این اثر واله بسیار مورد علاقه و توجه و محبوبیت همگان بوده است.<sup>۱</sup> این اثر ارزشمند، حجیم‌ترین تذکره عمومی شاعران فارسی است که در قرن دوازدهم هجری در شبه قاره به‌نگارش درآمده است. واله در این اثر نسبت به‌سروده‌های شاعران توجه بیشتری معطوف داشته و به‌ذکر سوانح حیات آنها علاقه‌ای که باید مبذول داشت، نشان نداده است. اگرچه وی اطلاعات مهمی را در مورد زندگانی و احوال شاعران از قبیل تاریخ ولادت و وفات در دست داشته و یا می‌توانسته است آنها را به‌آسانی به‌دست آورد، اما وی توجهی آن‌چنانی در مورد درج سوانح حیات شاعران از خود نشان نداده است. او در اثر خود به‌نقل دو رساله شمس‌الدین فقیر و خلاصه تنبیه‌الغافلین سراج‌الدین علی خان آرزو و فرمانی از شاه تهماسب پرداخته که به‌طور معمول این‌گونه آثار در تذکره شعرا گنجانیده نمی‌شود. بنابراین، با توجه به‌مطالب مندرج در ریاض الشعرا می‌توان اظهار داشت که این اثر بیشتر به‌یک جُنگ می‌ماند تا تذکره شاعران. این جمله خود واله نیز اثباتی است بر ادعای نویسنده این خطوط:

”غرض راقم حروف در تسوید این اوراق این است که به‌قدر مقدور اشعار بلند و افکار ارجمند فراهم آید، نه این که جمعی کثیر از موزونان را ذکر نماید“<sup>۲</sup>.

ریاض الشعرا مشتمل بر یک مقدمه، بیست و هشت روضه (هر روضه برای یک حرف) و خاتمه‌ای در احوال خود مؤلف است. در این تذکره احوال دو هزار و پانصد و چهل<sup>۳</sup> شاعر قدیمی و همچنین معاصر نگارنده آمده است. نویسنده احوال شاعران را

۱. اشپرنگر (ص ۱۳۳) نیز بر این عقیده بود.

۲. ریاض الشعرا: مقدمه مؤلف.

۳. تعداد شعرا در نسخ مختلف ریاض الشعرا با یکدیگر فرق می‌کند. در نسخه بودلین، ۲۶۹۲، نسخه کتابخانه مولانا آزاد علیگره، شماره ۳-۵۱، ۲۵۴۶؛ نسخه بوهار، ۲۴۹۶، نسخه‌های خدابخش و اشپرنگر ۲۵۰۰ و غیره.

به ترتیب حروف الفبا نوشته و در ترتیب اسامی سراینندگان، تخلص آنها را رعایت کرده است. در صورت عدم وجود تخلص، رعایت ترتیب نام و در غیر این صورت رعایت ترتیب کنیت و لقب شده است. چنانچه شاعری بیشتر به کنیت و یا لقب خود شهرت داشته، واله در مورد وی همان را رعایت کرده است. این تذکره با احوال زندگی ابوالحسن خرقانی آغاز شده و با ذکر احوال یحیی خان پایان می‌یابد.

واله در این اثر از غزل، قصیده، قطعه و رباعی بیشتر به عنوان نمونه شعر استفاده کرده است. او درباره انتخاب از مثنوی‌ها روش خود را چنین توضیح می‌دهد:

«اگر از شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، سبعة مولوی جامی و مثنوی مولوی و غیر ذلک انتخاب می‌کرد، قریب بیست هزار شعر در این تذکره اضافه می‌شد و از فرط تطویل کسی را رغبت به خواندن و نوشتن آن نمی‌شد و اگر چند بیت از هر مثنوی به رعایت اختصار می‌نگاشت، بیننده (خواننده) را توهم این می‌رفت که شاید به اعتقاد مؤلف اشعار بلند در این مثنوی همین قدر بوده»<sup>۱</sup>.

با این وجود، واله از مثنوی‌های «غیرمشهوره» بعضی شعرا گزیده‌هایی را در این تذکره «بر سبیل تحفگی» آورده است.

چنان که اشاره شد، واله در این اثر خود شرح حال تعدادی از شاعران را اصلاً نیاورده و در بعضی موارد فقط یکی دو جمله درباره شاعران نوشته و درباره برخی دیگر مفصل اظهار نظر کرده است. وی حتی در تألیف احوال بعضی شعرا دچار اشتباه شده است. شاعرانی که با واله معاصر بوده و یا با او آشنایی داشتند، بیش از دیگران مورد توجه او قرار گرفته‌اند. این بخش از ریاض الشعرا به واقع جان این تذکره است و به همین علت این سخن استاد گلچین معانی کاملاً درست است که:

«اگر همین قسمت را به عنوان ریاض الشعرا از خود برجای گذاشته بود، باز هم اثری با ارزش محسوب می‌شد»<sup>۲</sup>.

۱. ریاض الشعرا: مقدمه مؤلف.

۲. تاریخ تذکره‌های فارسی، ص ۶۵۲.

علت نگارش تذکره این است که واله در آغاز ورود به هند با کسی دوست، معاشر و محشور نبود. وی بیشتر اوقات خود را در تنهایی و شعرخوانی می‌گذراند. واله پس از آن تصمیم به جمع‌آوری ابیات دلنشین شاعران گرفت.<sup>۱</sup> او در اثنای مرور آثار مختلف، تحفه سامی را نیز از نظر گذراند و بسیار تحت تأثیر آن واقع شد. به اعتقاد واله تحفه سامی بهترین تذکره‌ای بود که تا آن زمان وجود داشت. وی بهره‌ فراوانی از این تذکره برد، به طوری که تصمیم وی در نگارش ریاض الشعرا نتیجه مطالعه همین تذکره بود.<sup>۲</sup>

واله نگارش ریاض الشعرا را در سال ۱۱۶۰ هـ/ ۱۷۴۷ م آغاز کرد و "در ظرف معدودی از لیالی و ایام این مجلس را فراهم آورد"<sup>۳</sup>. از قطعه تاریخ ذیل چنین برمی‌آید که واله در سال ۱۱۶۱ هـ/ ۱۷۴۸ م نگارش ریاض الشعرا را به پایان رسانده است: این تذکره چون طرب فزای دل شد تاریخش را دل از خرد سایل شد گفتا ز ریاض الشعرا رفت خزان در وی چو بهار سر زده داخل شد

[ریاض الشعرا=۶۱۳- خزان=۶۵۸=۹۵۵+هار=۲۰۶=۱۱۶۱]

اما نگارنده در معرفی احوال میرزا شرف‌الدین علی قمی می‌نویسد که:

"در سنه اتمام این نسخه که یکهزار و شست و دو هجری است."

این جمله واله بدان معنی است که کار تألیف تذکره در سال ۱۱۶۱ هجری رسماً به پایان رسیده بود، اما مؤلف مطالب دیگری را تا سال ۱۱۶۲ هجری به آن افزوده است.<sup>۴</sup> سبک نگارش واله جز در مقدمه، ساده و عاری از تعارفات منشیانه است. او در شرح حال بعضی از شاعران و اظهار نظر در مورد سبک آنها از القاب تعریفی استفاده کرده که به نثر مسجع و مقفی است.

۱. ریاض الشعرا: مقدمه مؤلف.

۲. همان: احوال سام میرزا.

۳. همان: مقدمه.

۴. ایوانف هم معتقد است که قسمت آخر این تذکره در ۱۱۶۲ هجری تألیف شده است. (رک: فهرست نسخ خطی فارسی در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، کلکته شماره ۲۳۰)

غلام همدانی مصحفی نویسنده عقلم‌ثریا دربارهٔ والہ نوشته است: ”در عربی میزان درست نکرده بود“<sup>۱</sup>، ولی والہ آیاتی از کلام الله مجید، بعضی از احادیث و جملاتی را به عربی در اثر خود آورده که نشانگر آشنایی او به زبان عربی است. سوانح‌نگاران بسیاری به توصیف و نقد ریاض‌الشعرا پرداخته‌اند. سراج‌الدین علی خان آرزو که پس از نگارش تذکره‌اش به نام مجمع‌النفایس، ریاض‌الشعرا را مطالعه کرده بود، گفت که:

”بعد از نوشتن این نسخه، تذکره مذکور به نظر آمد و الا این همه درد سر نمی‌کشید.“  
 محمد عسکری نیز در مورد ریاض‌الشعرا این گونه ابراز نظر می‌کند:  
 ”مثل او تا حال تألیف نشده است. صاحب استعداد می‌داند که چقدر نکات باریک فن شعر و شاعری و خصوصیات این فن شریفه در آن اظهار نموده است و چطور احوال و مدارج اهل زبان و شعرا را به متانت و عذوبت و فصاحت و بلاغت و تازگی انشا کرده“<sup>۲</sup>.  
 خود مؤلف ادعا می‌کند که:

”چون فن شعر مندرس شده بود، او آن را از طریق تألیف این تذکره احیا کرده و روح جدیدی در کالبد آن دمیده است“<sup>۳</sup>.

والہ دربارهٔ مآخذ تذکره خود توضیح داده است که ”قریب به هفتاد دیوان شعر و تذکره متقدم و متأخر و چندین کتاب تاریخ و کتب دیگر مثل نفحات (الانس) و مجالس (العشاق و یا مجالس النفایس) و غیره را در نظر گرفته بود“ او اختلافاتی را که در مطالب این کتاب‌ها به نظرش رسیده بود، برطرف کرده و نفحات‌الانس را بیش از مآخذ دیگر معتبر دانسته و کتب دیگر را آن چنان صاحب اعتبار نشمرده است.<sup>۴</sup>  
 والہ علاوه بر عرفات‌العاشقین، تذکره نصرآبادی، تحفه سامی و تذکره المعاصرین حزین از آثار ذیل نیز در نگارش ریاض‌الشعرا استفاده کرده و نام آنها را در مآخذ و

۱. عقلم‌ثریا، ص ۷۶.

۲. صحایف شرایف، ص ۱۹۹.

۳. ریاض‌الشعرا: مقدمه.

۴. همان.

مراجع خود درج کرده است:

- ۱- تذکره سرخوش، ۲- لب‌الباب، ۳- چهارمقاله، ۴- تذکره‌النسا، ۵- کشکول شیخ بهایی، ۶- هفت اقلیم (امین احمد رازی)، ۷- تذکره‌الشعراى دولتشاهی، ۸- سفینه میرزا صائب، ۹- منتخب دواوین قدما (گردآورنده آن ناشناخته است)،<sup>۱</sup> ۱۰- تاریخ بیهقی (ابوالفضل بیهقی)، ۱۱- حبیب‌السیر (غیاث‌الدین خواندمیر)، ۱۲- تاریخ احوال صفویه محمود خواندمیر، ۱۳- روضة‌الصفا (محمد بن خواند شاه، میرخواند)، ۱۴- تاریخ همایونی (شاید ترک جهانگیری)، ۱۵- رساله‌الابرار فی اخبارالانبار، ۱۶- خلاصه‌الانبار، ۱۷- تاریخ شاهرخی (تاریخ خوقند از ملّا نیاز محمد)، ۱۸- تاریخ عالم آرا (اسکندر منشی)، ۱۹- مرصادالعباد شیخ نجم‌الدین دایه، ۲۰- دیوان صائب، ۲۱- دیوان حافظ، ۲۲- دیوان سید معین‌الدین حسن اشرفی سمرقندی، ۲۳- دیوان انوری، ۲۴- دیوان سعدی، ۲۵- کلیات شاه نعمت‌الله ولی، ۲۶- دیوان میرزا طاهر وحید، ۲۷- مظهرالآثار، ۲۸- عرفات‌العاشقین.

مؤلف ریاض‌الشعرا در تهیه اثر خود از عرفات‌العاشقین تقی اوحدی استفاده فراوانی کرده، اما نام آن را در فهرست مآخذ خود نیآورده است. با توجه به انتقاد شدید واله از عرفات‌العاشقین و استفاده فراوان از مطالب آن، استاد گلچین معانی در مورد وی قضاوت منصفانه‌ای کرده است که:

”غرض اصلی وی این بوده است که تذکره عرفات‌العاشقین را انتقال و تلخیص کند و منابع و مآخذ تقی‌الدین اوحدی را کاملاً به حساب خود بگذارد و در ذکر ولی نعمت خویش حق نعمت را از یادبرده، او را به باد انتقاد گیرد و بی‌مایه و کم‌تبع قلمدادش نماید“<sup>۲</sup>.

۱. بدیهی است که این یکی از مجموعه‌های شعر فارسی است که صاحبان ذوق از خود بر جای گذاشته‌اند و بعضی از آنها دارای اهمیت تاریخی هستند. درباره این گونه سفینه‌ها رجوع کنید به مقاله «قدیمی‌ترین مجموعه‌های شعر فارسی» از استاد نفیسی، ارمغان علمی، لاهور ۱۹۵۵ م.  
۲. تاریخ تذکره‌های فارسی، ص ۶۵۱.



به‌هرحال، باید اذعان داشت که واله بررسی مفصلی را در مورد عرفات‌العاشقین به‌انجام رسانیده و معایت این تذکره را باز یافته است.

نظریات واله در ارتباط با عرفات‌العاشقین که بیانگر سبک انتقادی وی است، برای ارزیابی علمی و بررسی ادبی اوحدی و عرفات‌العاشقین از اهمیت اساسی برخوردار است. بی‌مورد نخواهد بود چنانچه بخشی از نظرات واله در ریاض‌الشعرا، دربارهٔ اوحدی در این ذیل مورد مطالعه قرارگیرد:

”تقی‌الدین محمد تذکره‌ای مسمی به‌عرفات که مزخرفات بسیار در آن درج کرده، تألیف نموده. این تذکره «کثیرالغلط» است. اوحدی نوشته است که: ”من دیوانش (قلی خان بیگ مجرم) را حسب‌الوصیت وی ترتیب دادم. به‌خاطر راقم حروف می‌رسد که تقی اوحدی اشعار بلندی که از خود ذکر کرده است، اکثر از آن بیچاره خواهد بود که به‌حق‌الوصیت متصرف شده، چه از تذکره تقی اوحدی آنچه استنباط شد، حرف در این می‌رود که سواد فارسی هم داشته باشد یا نه. هرکه تذکره مذکور را دیده و به‌فصاحت آشنا باشد، غور این حرف را خواهد کرد.“  
واله در ضمن معرفی سنایی آورده:

”راقم حروف را اعتماد به‌قول و ضبط تقی اوحدی نیست، چه میر مزبور بسیار کم‌مایه و کم‌تبع بوده، چنانچه بعضی رباعیات شیخ ابوسعید و بابا افضل کاشی را به‌نام شیخ بایزید قدس‌سره نقل کرده و حال آن که هیچ کس از متقدمین و مورخین و ارباب خبرت و اهل تحقیق ذکر نکرده‌اند که شیخ بایزید شعری فرموده، تقی اوحدی را نسیان نیز بوده. چنان که گاه هست که یک شعر را به‌نام سه کس و چهار کس نقل کرده است، سوای آنچه بر خود وی هم مشتبه بوده است.“  
طنز جالب توجه دیگری از واله در ضمن معرفی مولانا باری آمده است که:  
”تقی اوحدی نوشته که او را من تربیت کرده‌ام و اشعار او را به‌استادان نمودم تا چنین شد. کاش در حق خود سفارشی می‌کرد تا چنان نمی‌شد.“

وی در ادامهٔ انتقادات خود از اوحدی، در مورد احوال ملأ روحی همدانی چنین

نوشته است:

”تقی اوحدی تاریخی جهت زبان بریدن وی گفته، لیکن آن قدر بی مزه واقع شده است که اگر زبان او را هم می‌بریدند گنجایش داشت“<sup>۱</sup>.  
وی دوباره ضمن معرفی احوال روحی می‌نویسد که:  
”اگر قصوری و اشتباهی و تکراری در ترقیم (ریاض الشعرا) رفته باشد، جریمه‌اش با او (اوحدی) است“.

اظهارات واله در مورد اوحدی و عرفات العاشقین وی این سؤال را در ذهن خواننده برمی‌انگیزد که اگر عرفات اوحدی پُر غلط بود، وی چرا به‌طور مشروح از این تذکره استفاده کرد و از رجوع مکرر به آن منصرف نشد؟ واله خود به این سؤال طبیعی پاسخی این‌گونه داده است:

”چه در حین تحریر این اوراق تذکره او در نظر بود، لابد رجوع به آن کتاب می‌شد. اگر ترکش اولی بود، لیکن ترک اولی نشد“<sup>۲</sup>.

تذکره ریاض الشعرا دارای ویژگی‌هایی به شرح ذیل است:  
همان‌طوری که قبلاً ذکر آن رفت، واله در این تذکره به معرفی سه رساله پرداخته که دیگر تذکره‌های موجود فاقد این ویژگی هستند. وی خلاصه‌ای از تنبیه الغافلین سراج الدین علی خان آرزو، و دو رساله متعلق به میر شمس الدین فقیر با نامهای وافیه در علم عروض و قافیه، و خلاصه البدیع در صنایع شعری و فرمانی از شاه تهماسب را در ذیل احوال آنها آورده است:

از آنجایی که واله خود از شاعران با ذوق، خوش طبع و نکته‌سنج و فردی شعرشناس بود، منتخبی از کلام شاعران را در این تذکره ثبت کرده است که در حقیقت گزیده‌ای از ابیات شاعران مربوطه است و این ادعای مؤلف را که

۱. با وجود ایرادهایی که به اوحدی و عرفات العاشقین وارد آورده، واله از این قطعه تاریخ وفات مولانا

نیکی اصفهانی که اوحدی ساخته است، ستایش می‌کند:

نیکی که بُد از جمله نیکان زمان      مرکز شده در دایره کون و مکان  
تاریخ شدش ز بعد رفتن به میان      نیکی ز جهان برفت و نیکی ز جهان

۲. ریاض الشعرا: احوال خواجه شمس الدین محمد جوینی.

«غرض راقم در تسوید این اوراق آن است که به‌قدر مقدور اشعار بلند و افکار ارجمند فراهم آید» تصدیق می‌کند.

دانستیم که واله از خانواده دولتمردان سرشناس و کار آزموده ایران بود و مشاغل اجرایی و سیاسی مهمی را در ایران عهد صفوی بر عهده داشت و به‌همین خاطر از نزدیک با اوضاع و احوال و تحولات سیاسی- اجتماعی ایران آشنا بود. وی پس از ورود به‌هند، به‌علت سوابق اداری و سیاسی درخشان خود و خانواده‌اش در ایران، به‌دستگاه دولتی گورکانیان وارد و عهده‌دار مشاغل مهمی در شبه قاره شد. در نتیجه وی ضمن معرفی آثار و احوال شاعران مروری کوتاه بر وقایع عصر آنها و سرگذشت تاریخی زمان خود نیز داشته است. واله در این اثر از هجوم افغان‌ها و فتح اصفهان به‌دست آنها و همچنین تسلط نادر شاه افشار بر ایران سخن رانده است. او گزارش جامعی از لشکرکشی نادر شاه به‌هند و جنگ وی با محمد شاه گورکانی در محلی به‌نام کرنال (واقع در ایالت هریانا) را در ذیل احوال برهان الملک متخلص به «امین» به‌قلم کشیده است.<sup>۱</sup>

پیشتر گفته شد که واله داغستانی منتقدی صاحب نظر در شعر فارسی بود. او مدارج مختلف شعر و شاعری را در ضمن شرح احوال شاعران بررسی و سروده‌های بسیاری از شاعران را ارزیابی و نقد کرده است و لذا نقد او بر نظم شاعران اهمیت قابل توجهی دارد و بیانگر روش نقد شعر در آن دوره است. بحث و بررسی‌های مفصل واله درباره سبکهای مختلف شاعران فارسی‌سرا و همچنین آشنایی او با سبک شعرای فارسی هند حایز اهمیت بوده و باید منبع مهم و ارزشمندی به‌شمار آید. واله درباره سبک بابا فغانی که وی را بنیانگذار سبک هندی خوانده‌اند، این‌گونه نظر می‌دهد:

۱. استاد گلچین معانی این قسمت از ریاض‌الشعرا را برپایه دو نسخه خطی تصحیح کرده و با مقدمه استاد پرویز ناتل خانلری در مجله سخن، شماره ۶ و ۷ سال ۱۳۴۱ ه.ش، ص ۶۹۲ به‌چاپ رسانده است. (رک: تاریخ تذکره‌های فارسی، ص ۶۵۲)

”بابای مغفور مجتهد فن تازه‌ای است که پیش از وی احدی به آن روش شعر نگفته، پایه سخنوری را به‌جایی رسانیده که عنقای اندیشه به‌پیرامون او نمی‌تواند پرید. اکثر استادان زمان مثل مولانا وحشی یزدی و مولانا نظیری نیشابوری و مولانا ضمیری اصفهانی و خواجه حسین ثنایی و مولانا عرفی شیرازی و حکیم شفایی اصفهانی و حکیم رکنای مسیح کاشی و مولانا محتشم و غیرهم متتبع و مقلد و شاگرد و خوشه چین خرمن طرز و روش اویند تا به‌میرزا صائب رسید. میرزای مغفور که شاگرد حکیم رکن و حکیم شفایی است، تغییر شیوه داده در طرز خود مجتهد و امام آن فن شده، چنان که الحال شعرای زمان ما اکثر متتبع طرز میرزا صائب شده‌اند، با آن که در عهد ما ناطقی که به‌نطق او یک لحظه توان گوش داد، به‌نظر نمی‌آید مگر شیخ محمد علی حزین لاهیجی و میر شمس‌الدین فقیر دهلوی حفظهما الله و میرزا جعفر راهب اصفهانی سلمه‌الله و بس.“

واله در ذیل معرفی احوال میر نجات اصفهانی نزاکت گویی او را در شعرسرایی چنین مورد اعتراض قرار داده است:

”اما در شاعری آنچه مردم به‌او گمان دارند، نبود، بلکه می‌توان گفت که خون مذمت شعر بد، بعد از زلالی خوانساری و میرزا جلال اسیر و شوکت بخارایی در گردن میر نجات مرحوم است. چه زلالی و میرزا جلال را در بعضی اشعار راه به‌وادای مهملات افتاده، به‌اعتقاد خود این روش را نزاکت گویی دانسته و حال آن که از فرط بی‌مایگی در این وادی پی غلط کرده از منزل مقصود دور افتاده‌اند. از عهده روش نزاکت بندی ( فقط ) ملأ ظهوری ترشیزی به‌قوت طبع و زورمایه برآمده و هرکس تتبع او کند، البته کارش به‌مهمل‌گویی می‌انجامد. اما میر نجات مرحوم ماورای روش آنها طرز تاره‌ای اختراع کرده است که پسندیده طبع عوام شده، یعنی تابع روزمره اجامره و اوباش و بازاریان گردیده، به‌طریق گفتگوی ایشان بنای شاعری را گذاشته است و چون اکثر خلق از دریافت دقیق مراتب سخنوری محروم و دست فکرتشان از دامن عرایس حجله فصاحت و بلاغت کوتاه است و بدانچه مطابق سلیقه و موافق طبع‌شان اتفاق افتاده باشد، راغب می‌باشند، لهذا به‌روش او رغبت تمام پیدا شده، اکثر به‌همان طرز مایل

گردیده. اگر موزون باشند، تتبع آن می‌نمایند و آلا به خواندن و شنیدن این قسم قناعت می‌کنند و برخی دیگر از شعرای زمان ما مثل آقای رضای امید که مخاطب به قزلباش خان بود، و جمعی دیگر نازک مهملی‌های طرز زلالی و اسیر را علاوه طرز میر نجات نموده، کوس مزخرفات بر بام فضیحت می‌نوازند.<sup>۱</sup>

واله با بهره‌گیری از ذوق و قریحه عالی خود در شعر، برخی از ابیات شاعران را تغییر داده و آنها را ترمیم کرده است، به گونه‌ای که صاحب نظران و پژوهشگران می‌توانند این جسارت ادبی مؤلف را ستایش و تقدیر کنند؛ زیرا پیشنهادهای وی درباره ترمیم اشعار نه تنها به جا و منطقی است، بلکه این اقدام وی اساس ابیات تغییر یافته را از لحاظ زبان، محتوا و تأثیر آن بر ذهن و فکر خواننده رجحان و ترفیع بخشیده است. برای مثال واله پس از نقل این بیت ضیایی شوشتری:

می‌برد چشم غمم آه برانم که دگر حسرت‌آلوده به روی تو نظر خواهیم کرد  
پیشنهاد می‌کند که اگر مصرع اول این طور نوشته شود، بهتر است:

می‌برد چشم غمم هست یقینم که دگر

نظراتی که مؤلف ریاض‌الشعرا درباره مثنوی ملا شاه بدخشی ارائه کرده نیز حکایت از مطالعه دقیق واله در آنها دارد. او پس از بررسی این مثنوی چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

”در هر چند ورق انتقال بحری فرموده و بعد از چند ورق باز به بحر دیگر توجه نموده‌اند و در رعایت قافیه نیز چندان مبالغه ندارند.“

وی در مورد محمد جعفر بیگ بینش و مثنوی مکافات نامه او می‌گوید:

”کذب و افترا بسیار نسبت به کسانی که سوء مزاج به آنها داشته، منظوم نموده. اقوالش را اعتبار نشاید.“

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم ریاض‌الشعرا، تلاش نگارنده آن در آشکار ساختن انتساب غلط ابیات به شاعران مختلف است و در این راستا تقی اوحدی را به خاطر منسوب داشتن ابیات شاعری به شاعر دیگر، شدیداً مورد انتقاد قرار داده است.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد که در بررسی و تشخیص اشعار منسوب شده به دیگران، محمد عظیم ثبات و

۱. رک: ریاض‌الشعرا، تراجم سنایی، خواجه شمس‌الدین محمد جوینی و غیره.

شیخ گلشن علی انصاری جونپوری با واله داغستانی همکاری کرده‌اند.<sup>۱</sup> آنچه که از مطالعه ریاض الشعرا برمی‌آید، این که تاکنون چنین بررسی و شناسایی عمیق گونه‌ای در بیشتر آثار موجود بویژه در تذکره‌های شاعران فارسی انجام نیافته است.

البته بر ادب‌شناسان پوشیده نیست که دیوان شاعران صاحب‌نام فارسی نیز دستخوش تغییر شده و بعضی از اشعار سرایندگان معروف در دواوین شاعران دیگر راه یافته است که دیوان حافظ شیرازی یکی از آنهاست. واله به دفعات از وجود اشعار دیگران در دیوان حافظ سخن گفته است.<sup>۲</sup> وی در ذیل شرح احوال بهاء‌الدین زنجانی چنین اشاره می‌کند:

”غزلی از او مشتمل بر یازده بیت مع تخلّص بها در دیوان خواجه حافظ هست و فی الواقع که در دیوان خواجه مرحوم اشعار مردم مثل خواجه سلمان و شیخ اوحدی و غیره جسته جسته به نظر رسید“<sup>۳</sup>.

واله در مورد احوال خواجه حافظ چنین توضیح می‌دهد:

”چون خواجه حافظ و خواجه سلمان ساوجی معاصر بودند و اشعار ایشان نزدیک همدیگر می‌رسیده، مردم اکثر غزل‌های حافظ را از روی اشتباه در دیوان سلمان و اشعار سلمان را در دیوان حافظ نوشته‌اند“<sup>۴</sup>.

واله حتّی علت شامل شدن اشعار دیگران در دیوان حافظ را توضیح داده است: ”چه دیوان مزبور بعد از رحلت خواجه قدّس الله سرّه مدّون شده، بعضی از غزلیات را عمداً به سبب ترتیب دیوان مزبور شعرای عصر گفته داخل کرده‌اند و آن هم معلوم می‌شود. چه نفس پاک خواجه را مشابَهتی با انفاس دیگران نیست، مگر امثالش را که گاهی به ندرت بیتی یا غزلی به آن قماش به دست آمده باشد“<sup>۵</sup>.

۱. کاتب نسخه خطی ریاض الشعرا که اساس کار اثر حاضر است.

۲. در چاپ‌های دیوان حافظ به تصحیح علامه قزوینی و پروفیسور نذیر احمد نیز اشاره به این موضوع شده است.

۳. ریاض الشعرا: احوال قاضی بهاء‌الدین زنجانی.

۴. همان: احوال حافظ.

۵. ریاض الشعرا: احوال قاضی بهاء‌الدین زنجانی.

امیر خسرو دهلوی در دیباچهٔ یکی از دواوین خود اشاره‌ای به یک دیوان هندی منسوب به مسعود سعد سلمان کرده است. اما واله انتساب این دیوان به مسعود سعد سلمان را قبول نکرده و آن را نادرست می‌داند. او در اثبات نظر خود و رد ادعای امیر خسرو دهلوی بحث منطقی و مستدل ارائه کرده که متعلق به زبان‌شناسی است. واله می‌گوید:

”گویند او را سه دیوان است، فارسی و عربی و هندی. به اعتقاد راقم حروف از دیوان هندی غرض وی همین نام است، چه لغت هندی را ممکن نیست که غیر از متولد آن دیار تواند حکم شد؛ زیرا که دریایی است بی‌پایان و احصای آن امری است در نهایت صعوبت و بر فرض محال که آن لغت را کسی آموخت، ممتنع است که غیر از متولدین آنجا که از طفولیت زبان‌شان عادت گرفته باشد. دیگری چنان که باید تکلم تواند کرد و روزمره آن را به دست تواند آورد، چه دانستن لغت امری است جدا و تکلم بر آن کردن امری است جدا، آری مگر تولد او در هند شده باشد.“

اصولاً واله فارسی رایج در هند را فارسی اصیل نمی‌دانست و حتی به اشعار فارسی هندیان از نظر زبان و فن شعرسرایی اعتنایی نمی‌کرد و فارسی بودن آنها را بی‌اعتبار می‌خواند. نظرات وی در این باره بسیار آگاهی بخش و قابل توجه است. گوشه‌ای از نظرات وی در ذیل احوال کامله بیگم برای مطالعه و بررسی محققان ادب فارسی در اینجا می‌آید:

”این رباعی را در مرثیه فیضی گفته و بعضی از سلیمه بیگم می‌دانند و بنده هیچ کدام؛ زیرا که از آن زمان تا حال از صد سال متجاوز گذشته است و شیوع لغت فارسی به مرور دهور در هندوستان زیاد شده و می‌شود. آنچه ما می‌بینیم، مردان‌شان فارسی نمی‌دانند و نمی‌فهمند تا به زنان چه رسد و آنچه را در هندوستان فارسی نام نهاده‌اند، الفاظ جداگانش فارسی است، لیکن بعد از ترکیب و تکلم لغت دیگر می‌شود که مگر همان مردم بفهمند و دیگری خود مشکل درمی‌یابد.“<sup>۱</sup>

۱. واله در مورد احوال بیجه شاهی و گلرخ بیگم نیز همین گونه اظهار نظر کرده است.

واله هنگام معرفی احوال میرزا جلال اسیر نظر حایز اهمیتی را درباره سبک شاعری وی و قریحه شعر فارسی هندیان به شرح مندرج در ذیل ارایه کرده است:

”چون اکثر سرمست باده ارغوانی بوده و در آن حال شعر می‌گفت، عرایس بعضی ابیاتش از لباس معنی عور مانده‌اند. بنابراین، دیوانش در هندوستان بی‌نهایت مرغوب طبایع شده است؛ زیرا که اکثر مردم هند پیوسته سرخوش از نشأه بنگ می‌باشند و آن ابیات بی‌معنی که در مستی گفته شده، مناسبت تام با اذهان و افهام این جماعت دارد.“

واله دیوان محسن فانی کشمیری فارسی‌سرای معروف هند را نیز مطالعه کرده بود، اما از سبک شاعری وی تعریفی نکرده و بلکه سروده‌های وی را دلپسند و استادانه نمی‌داند. فقیرالله آفرین یکی از عرفا و شاعران فارسی زبان شناخته شده هند است که به دعوت واله با وی ملاقات کرد. اگرچه مؤلف ریاض‌الشعرا با آفرین دارای روابط صمیمانه‌ای بود، اما واله از زبان و شعر فارسی او نیز انتقادی چنین به عمل می‌آورد:

”خود اذعان داشت که مردم هندوستان به تکلف تمام به فارسی تکلم می‌نمایند تا به شعر گفتن چه رسد. در واقع اگر آن مغفور در ایران نشو و نما می‌کرد، از اساطین سخنوران می‌شد. چون متبّع این زبان بود، لهذا گاهی کمیت فکرش در میدان فصاحت و عرصه بلاغت لغزش یافته در ادای لغات و اصطلاحات، غلط و اشتباه می‌نمود.“

واله در بررسی و تحلیل سروده‌های بیدل شاعر اندیشمند هندی چنین نوشته است:

”هرچند اکثر اشعارش موافق محاوره فصحای عجم نیست و ترکیب‌های غریب در زبان فارسی اختراع نموده، اما شعرهای بلند و برجسته بسیار دارد. پختگی نفس از گفتگوش ظاهر است. اگر زبان‌دانی اوقات صرف نموده، انتخابی از کلیاتش بردارد، معلوم می‌شود که صاحب چه قدر مایه بوده است!“

۱. دکتر محمد رضا شفیع کدکنی این آرزوی واله را برآورده و کتابی به نام «شاعر آینه‌ها» تألیف و آثار بیدل را ارزیابی کرده و انتخابی از کلام بیدل هم شامل این اثر ارزشمند استاد است. این کتاب حداقل سه مرتبه در ایران چاپ شده است.



در اوایل این نوشتار آمده است که واله دوستی نزدیک و روابط صمیمانه‌ای با شیخ علی حزین لاهیجی شاعر معروف داشت. اگرچه واله بسیاری از ادیبان و شاعران فارسی‌زبان هندی را به باد انتقاد گرفته و بسیاری از نظرات وی در مورد آثار آنها کاملاً مبنی بر حقیقت و بی‌طرفی عالمانه نبوده است، اما وی رفتار توهین‌آمیز شیخ علی حزین نسبت به ادب پروران هندی را تأیید نکرده و بلکه مورد نکوهش قرار داده است. این واکنش واله ثابت می‌کند که نظر وی در جمله ذیل صحیح است:

”راقم حروف را راستی جبلی و صداقت فطری است، بدون عصیبت آنچه بیان واقع و نفس‌الامر باشد، قلمی نموده است، فارغ از این که جمعی را خوش آید یا ناخوش آید“<sup>۱</sup>.

واله تمامی تلاش خود را به‌کاربرد تا حزین را از این گونه گفتار و حرکات زشت برحذر دارد، اما موفق نشد. از این رو مناسبات خود را با حزین قطع کرد و در تذکره ریاض‌الشعرا چنین نوشت:

”پادشاه و امرا و سایر ناس کمال محبت و مراعات نسبت به وی (حزین) مرعی می‌دارند و لیکن از آنجا که مروّت جبلی و انصاف ذاتی حضرت شیخ است، عموم اهل این دیار را از پادشاه و امرا و غیره هجوهای رکیک که لایق‌شان شیخ نبود، نمود. هرچند او را از این ادای زشت منع کردم، فایده نبخشید و تا حال در کار است. لابد پاس نمک پادشاه و حقّ صحبت امرا و آشنایان بی‌گناه گریبانگیر شده، ترک آشنایی و ملاقات آن بزرگوار نموده، این دیده را نادیده انگاشتم“.

واله سپس از این که هندی‌ها در مقابل بدگویی‌های حزین صبر و شکیبایی از خود نشان داده و با وی به‌عطوفت و مهربانی رفتار کرده و برخوردی میهمان‌نوازانه داشته‌اند، این گونه از آنها قدردانی کرده و به‌خوبی یاد می‌کند:

”آفرین به‌خلق کریم و کرم عمیم این بزرگواران که با کمال قدرت در صدد انتقام برنیامده، بیشتر از پیشتر در رعایت احوالش خود را معاف نمی‌دارند...“

۱. ریاض‌الشعرا: احوال برهان‌الملک.

جمله بعدی واله در عین حال نشانگر تأثیر رفتار حزین با هندی‌ها در افکار و اذهان دانشمندان و ادیبان ایرانی در هند است:

”و این معنی زیاده موجب خجالت عقلای ایران که در این دیار به بلای غربت گرفتارند، می‌شود.“

باید خاطر نشان کرد که واله حتی خلاصه رساله تنبیه الغافلین سراج الدین علی خان آرزو را که به منظور آشکار سازی نواقص اشعار حزین و انتقاد از آن تألیف شد، در ریاض الشعرا نقل کرده است.

بی‌تردید واله در دوره‌ای زندگی می‌کرد که ادبیات فارسی در هند مسیر انحطاط را می‌پیمود. او در رابطه با علل این زوال نکته جالبی را به شرح ذیل بیان داشته است:

”سرپرستان در تربیت شعرا آن قدر مبالغه کرده که فن شاعری که فضیلت علوم را لازم داشت، از علم جدا شد و هر بی‌مایه به محض طبیعت موزون اراده شاعری کرد و رفته رفته فن شاعری که الطف فنون بود، از درجه اعتبار افتاده، به مضحکه انجامید، الی یومنا لهذا در تنزل است و در این زمان خود، کار به جایی رسیده که موزونیت را در شعر و خیال نمی‌دانند بلکه الزام معنی را نیز بی‌معنی می‌شمارند.“

واله در ریاض الشعرا این حکایت شنیدنی و جالب توجه را درباره فیضی نقل می‌کند که ظاهراً تاکنون در دیگر منابع عصر وی و پس از آن دیده نشده است:

”چون اکبر پادشاه در شرایع سست اعتقاد واقع شده بود و در بعضی امور مراعات هنود می‌نمود، مردم نسبت انحراف او را به شیخ فیضی می‌دهند که به اغوای او از جاده شریعت منحرف و به اضلال وی از طریق مستقیم اسلام برگردیده و این قول را راقم حروف باور نمی‌داشت تا این که از نواب عمده الملک امیر خان مرحوم محمد شاهی ابن مرحوم عمده الملک امیر خان بهادر عالمگیر شاهی شنیدم که می‌گفت: بیاضی به خط فیضی دیدم. در آنجا نوشته بود که این که مردم به من الحاد و کفن نسبت می‌دهند، به دلیل این که اکبر پادشاه را از جاده اسلام منحرف نموده‌ام، وجهش این است که هر چند خواستم که اگر پادشاه را به مذهب حقه اثناعشریه دلالت کنم، از فرط تعصب که در طبعش مخمر بود،

صورت نگرفت و ملاحظه کردم که به جهت عصبیت مبدا ضرری به مؤمنین و شیعیان امیرالمؤمنین برسد، لهذا حيله‌ای انگیختم و اعتقاد او را به مذهب اسلام سست کردم و چنان وا نمودم که او را داعیه نبوت و دغدغه رسیدن بشارت سماوی شد، لیکن قریب به طریق و رسوم انبیای هنود مثل تعظیم آفتاب و آب و غیره کردن و به این وسیله شرّ او را از شیعیان رفع کردم؛ زیرا که در نزد او سنی و شیعه مساوی شد و در مذهب هنود هم نگذاشتم استقامت یابد که مبدا به مسلمین آفت رساند<sup>۱</sup>.

در ریاض الشعرا در روضه لام و الف فصلی بنام ملّا لادری و ملّا لاعلم وجود دارد. چنین فصلی به جز در یک تذکره<sup>۲</sup>، در تذکره‌های دیگر وجود ندارد. همان طوری که از عنوان این فصل پیداست، واله در این روضه ابیاتی را آورده است که سراینده آنها معلوم نیست. بعضی از این اشعار را در ادوار مختلف به شاعران متعددی منسوب داشته‌اند. عبارت مختصر واله در آغاز این روضه نه تنها فصیح و بلیغ است بلکه محتوای آن نتیجه مطالعات دقیق وی از آثار مختلف شاعران فارسی به ویژه دواوین و تذکره‌های شعر است. در اینجا قسمتی از این عبارت نقل می‌شود که تحفه‌ای است برای سماعت و بصیرت:

”ملّا لادری و ملّا لاعلم پسران ملّا فراموش بن ملّا عنقا عدم‌آبادی‌اند. سیمرخ اندیشه در قاف فضایل‌شان پر ریخته و شهباز خیال را در اوج عزت‌شان نفس گسیخته. در عالم شاعری‌گوی سبقت از میدان تهمتنان این فن ربوده و در اقلیم

۱. ریاض الشعرا: احوال فیضی.

۲. مؤلف تذکره منتخب اللطایف که در تألیف تذکره خود از ریاض الشعرا استفاده کرده است، در پیروی از شیوه نگارش ریاض الشعرا بین ابواب «ه» و «ی» بابی مخصوص تحت عنوان «باب اللام و الالف» گشوده و ابیاتی چند نقل کرده که سراینده‌گان آنها برایش معلوم نبود. او مثل واله در مقدمه این باب چنین اظهار نظر می‌کند: ملّا لاعلم الملقّب به ملّا لادری ولد ملّا لاعلم لنا ابن ملای مجهول‌الاسم متوطن لوح محفوظ آبادی ملازم نواب علیم الله خان است و ملای مذکور زندگی دراز یافت. مدت حیاتش تا عهد انقراض صفحه لیل و نهار مؤجل است. کم سفینه و بیاضی باشد که از اشعارش سواد برنداشته. معلوم باد چون بعضی شعر که در خاطر بودند و صاحب او معلوم نیست، لهذا اسم مذکور قرار داد.

سخنوری ابواب کرامات بر روی جهانیان گشوده‌اند. چنان‌که از جمله خوارق ایشان این است که در جمیع اعصار در عرصه بوده و هستند و خواهند بود. همانا جرعه از جام خضر نوشیده و خرقة بقا از دست مسیح پوشیده‌اند. از آوازه جمال عرایس ابکار افکار ملاحظت آثارشان گوش عرشیان لبریز و از صیت کمال نقایس سخنان درر نشان عذوبت بنیان‌شان صوامع فرشیان گهرخیز است.<sup>۱</sup>

در پایان یادآوری این نکته را لازم می‌داند که تذکره ریاض الشعرا به‌سان دیگر تذکره‌های شاعران فارسی خالی از اشکال و ایراد نیست. در اینجا تنها به‌بعضی از این نقایص آن هم به‌طور خلاصه اشاره می‌شود:

واله در این اثر تاریخی شرح زندگانی بسیاری از شاعران را یا اصلاً ننوشته و یا اگر نوشته، بسیار کوتاه بوده و با معرفی مختصری از آنها گذشته است. وی حتی تاریخ ولادت و وفات بعضی از شاعران صاحب نام فارسی را نیز ذکر نکرده است. درحالی‌که فراهم ساختن این‌گونه اطلاعات برای وی کاری مشکل و ناممکن نبوده است.

از اشتباهات مهم تاریخی واله در ریاض الشعرا این است وی در گذشت ظهیرالدین محمد بابر بنیان‌گذار امپراتوری گورکانیان هند را در شهر کابل ذکر کرده، در حالی‌که بابر در شهر آگره فوت کرد و در همین شهر به‌طور موقت به‌خاک سپرده شد و پس از مدتی جسدش را بنا به‌وصیت خودش به کابل منتقل کرده و در آنجا دفن کردند.

طغان شاه بن الب ارسلان ملقب به شمس‌الدوله با کنیت ابوالفوارس در زمان الب ارسلان ولایت خراسان داشت و ازرقی یکی از مداحان وی بود. شرح حال این امیر مجهول است. بعضی او را با طغان شاه بن مؤید آبه که بعد از سنجر بر خراسان استیلا یافت، اشتباه گرفته‌اند و خلط کرده‌اند.<sup>۱</sup> واله نیز مرتکب همین اشتباه شده است.

واله در مورد احوال مولانا علاءالدین دهلوی نوشته است که او سخنان شیخ نظام‌الدین اولیا را به‌نام فواید‌الفواد جمع آورده است که این درست نیست. گردآورنده فواید‌الفواد حسن علای سجزی دهلوی است که مرید خاص شیخ نظام‌الدین اولیا و

۱. فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج ۵.

دوستِ نزدیکِ حضرت امیر خسرو دهلوی شاعر معروف فارسی است که دیوان شعر او در هند چاپ سنگی خورده است.

لباب‌الالباب عوفی تذکره معروف شعرای فارسی نیز یکی دیگر از منابع ریاض‌الشعرا است. واله بارها از این تذکره با عنوان «لب لباب» یاد کرده است. ریاض‌الشعرا از مآخذ مورد استفاده تذکره‌نگاران بعدی بوده است. مؤلفان تذکره‌های ذیل به‌استفاده از ریاض‌الشعرا در آثار خود اشاره کرده‌اند:

بندرابن داس خوشگو (دفتر سوم سفینه خوشگو)، میر غلام علی آزاد بلگرامی (خزانه عامره، تألیف ۱۱۷۶ هـ)، لچهمی نراین شفیق اورنگ‌آبادی (گل رعنا، تألیف ۲-۱۱۸۱ هـ)، علی ابراهیم خان خلیل (خلاصه‌الكلام، تألیف ۹۸-۱۱۸۷ هـ)، رحم علی خان ایمان (تذکره منتخب اللطایف، تألیف در حدود سال ۱۱۹۰ هـ)، مولوی محمد قدرت الله شوق (تکملة الشعرای جام جمشید، تألیف بعد از ۱۱۹۹ هـ)، محمد رفیع الدین نقشبندی (تذکره نوبهار، تألیف ۱۲۱۶ هـ)، شیخ احمد علی هاشمی سندیلوی (مخزن الغرایب، تألیف ۱۲۱۸ هـ)، بهگون داس هندی (سفینه هندی، تألیف ۱۲۱۹ هـ)، حسین قلی خان عاشقی (نشر عشق، تألیف ۳۴-۱۲۳۳ هـ)، وزیر علی عبرتی عظیم‌آبادی (معراج الخیال، تألیف ۱۲۵۷ هـ)، محمد قدرت الله خان قدرت گویاموی (نتایج الافکار، تألیف ۵۷-۱۲۵۶ هـ)، نواب صدیق حسن خان (شمع انجمن، تألیف ۱۲۹۲ هـ)، نواب سید نورالحسن خان طیب (نگارستان سخن، تألیف ۹۳-۱۲۹۲ هـ)، ابوالقاسم محتشم (اختر تابان، تألیف ۱۲۹۹ هـ)، محمد عبدالغنی مؤفرخ‌آبادی (تذکره الشعرا، تألیف ۱۳۲۸ هـ)، دکتر عبدالحمید عرفانی (تذکره شعرای پارسی‌زبان کشمیر، تألیف ۱۳۳۴ هـ).<sup>۱</sup>

علاوه بر این ریاض‌الشعرا به‌عنوان یکی از مآخذ اصلی در تدوین دایرةالمعارف آریانا<sup>۲</sup> مورد استفاده واقع شده است.

۱. برای اطلاعات مفصل درباره این تذکره‌ها رک: تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان.  
 ۲. این دایرةالمعارف به‌کوشش انجمن دایرةالمعارف آریانا، از سال ۱۳۲۸ هـ/ش ۱۹۴۹ م تا سال ۱۳۴۸ هـ/ش ۱۹۶۹ م تدوین گردیده و در کابل چاپ شده است.

شمار فراوانی از نسخه‌های خطی ریاض الشعرا در کتابخانه‌های مختلف جهان نگهداری می‌شود. وجود نسخه‌های متعدد - چنان‌که قبلاً گفته شد - سخن از محبوبیت و مورد پسند بودن این اثر در نزد صاحبان ذوق می‌راند، به گونه‌ای که بسیاری از تذکره‌نویسان و علاقه‌مندان به‌منظور مطالعه و تحقیق از آن نسخه برداشتند. نسخ کامل و ناقص و ملخص خطی ریاض الشعرا که در کتابخانه‌های مختلف جهان نگهداری می‌شوند، به‌قرار ذیل است<sup>۱</sup>:

۱. کتابخانه ملی ملک، تهران، شماره ۴۳۰۱، این نسخه کم غلط را گلزار بیگ به‌خط نستعلیق پخته در شاهجهان‌آباد (دهلی) در قرن دوازدهم از روی نسخه اصلی کتابت کرد.
۲. همان کتابخانه: محمد عمر بن محمد بخش خان آشوب شاهجهان‌آبادی این اثر را به خط نستعلیق در ۲۵ ذی الحجّه ۱۲۰۱ هجری کتابت کرد که حاشیه آن انتقادهایی بر پاره‌ای از مطالب تذکره دارد.
۳. کتابخانه شخصی استاد جلال‌الدین همایی که خود استاد آن را از روی نسخه مرحوم محمد باقر الفت اصفهانی نقل کرده و در حال حاضر در کتابخانه دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.
۴. اشپرنگر، شماره ۱۸.
۵. برلن، شماره ۶۵۷ (برلن، شماره ۶۵۶، ۱۲۲۳ هـ) خلاصه شرح حال و یک بیت نمونه از هر شاعر (احتمالاً از خود مؤلف).
۶. ایوانف، شماره ۲۳۰، ۱۱۷۱ هجری.
۷. ایوانف کرزن، شماره ۵۷، ناقص، ۱۷۹۴ م.
۸. لیندزیانا، شماره ۳۱۱، حدود ۱۷۷۰ م؛ لیندزیانا، شماره ۵۷، ۱۲۱۰ هجری.
۹. لیندزیانا، شماره ۵۸ (ناقص‌الآخر).
۱۰. بوهار، شماره ۹۲، ۱۱۹۲ هجری.

---

۱. دکتر علی رضا نقوی در تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان و استاد گلچین معانی در تاریخ تذکره‌های فارسی به‌تعدادی از نسخه‌های خطی ریاض الشعرا اشاره کرده‌اند.

۱۱. ریو، ج ۱، ص ۳۷۱ الف، ۱۲۰۳ هجری؛ تکمله ۱۱۲، ۱۲۱۶ هجری؛ ۱۱۳ (تا حرف کاف، قرن نوزدهم میلادی).
۱۲. آصفیه، ج ۳، ص ۱۶۳، شماره ۱۲۰، ۱۲۵۸ هجری.
۱۳. کتابخانه خدابخش، بانکی پور، ج ۸، شماره ۶۹۳، قرن نوزدهم میلادی.
۱۴. بادلین، شماره ۳۷۷، قسمتی از تذکره.
۱۵. ایندیا آفس، لندن، شماره ۳۶۵۳.
۱۶. دانشگاه پنجاب، دو نسخه، یکی ناقص الاوّل و دیگری ناقص الآخر و دو نسخه «خلاصه ریاض الشعرا».
۱۷. کتابخانه رضا رامپور، دو نسخه به شماره‌های ۲۴۰۱، ۲۴۰۲.
۱۸. کتابخانه موزه ملی دهلی نو، دو نسخه به شماره‌های ۵۴۰۳۷، ۸۹۹، ۱۱۷۶ هجری.
۱۹. چهار نسخه موجود در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره، به شماره‌های حبیب گنج ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۵۱۰۳، ۵۱۰۴.
۲۰. کتابخانه ملک، تهران شماره ۴۳۰۱.
۲۱. علاوه بر این نسخه‌های خطی، قمرالدین علی بن ثناءالله حسینی ناصری نظر به ضخامت ریاض الشعرا، آن را در ۱۲ رجب ۱۱۹۴ هجری برای آقای ریچارد جانسن (Richard Johnson) خلاصه و به «لب لباب» موسوم کرد. نام تمام شعری که در ریاض الشعرا آمده است، در این تذکره نیز شامل است، اما با این تفاوت که شرح حال شعرا و نمونه کلامشان در این تذکره به اختصار آمده است. همچنین بعضی مطالب جالب توجه در این کتاب افزوده شده که در تذکره ریاض الشعرا نیست. بنابراین می‌توان گفت که این کتاب دارای اهمیت و ارزش بیشتری از خود ریاض الشعرا است. این خلاصه با ذکر شیخ ابوسعید ابوالخیر شروع می‌شود.<sup>۱</sup>
۲۲. اته، شماره ۶۹۵، در ۱۱۹۴ هجری به خط شکسته کتابت شده و دارای ۲۳۶ برگ است و هر صفحه ۱۵ سطر دارد، نیز رک: تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۴۴۷.

۱. A Bio-Bibliographical Survey of Persian Literature: C.A. Storey، ج ۲، ص ۳-۸۳۲.

تصحیح و ترتیب ریاض الشعرا که اینک در اختیار علاقه‌مندان گذاشته می‌شود، براساس نسخه‌های زیرین انجام گرفته است:

۱) نسخه خود مؤلف که در کتابخانه خدابخش، بانکی‌پور (شماره ۲۲۳) پتنا نگهداری می‌شود. نسخه مذکور اساس کار تصحیح است. این عبارت به دستخط مؤلف روی اولین صفحه این نسخه قرار دارد:

مولانا سُبْحانه، این کتاب را در ۲۸ ماه ربیع‌الثانی سنه ۱۱۶۴ هجری از شاهجهان‌آباد مصحوب شاه محمد هادی به رسم پیشکش حسب‌الطلب قدوه اهل دل قاید رهروان کامل نکته‌شناس سخندان رموزفهم معجزیان حضرت شاه حمزه<sup>۱</sup> صاحب مهربان مخلصان سلمه الله الرحمن به‌قصبه مرهه ارسال نمود. به سبب تعجیل در ترسیل فرصت مقابله نشد، لهذا پُر غلط مانده. توقع که هر جا به نظر دقیقه یاب برسد، به تصحیح آن توجه مبذول فرمایند و مؤلف را که از مخلصان آن حضرت است، به دعای خیر یاد فرما باشند، حرره هیولای معروف به علی قلی بن علی قلی بن علی قلی «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿۱﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ»<sup>۲</sup>، «إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»<sup>۳</sup>، والله...

نامه‌ای از واله در آخر نسخه خطی ریاض الشعرا (موجود در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره، شماره ۵۱/۳) نقل شده است. چون این نسخه در مرهه (مارهه) کتابت شده، اغلب گمان می‌رود که وی این نامه را به همین شاه حمزه

۱. دکتر غفار انصاری این واژه را «جمن» خوانده که درست نیست. (رک: احوال و افکار و آثار علی قلی واله داغستانی، ص ۲۳۲) باید یادآور شد که حضرت سید شاه حمزه عارف معروف عصر خود بود و به سلسله قادریه علاقه داشت. شاه حمزه در ۱۱۳۱ هجری متولد و در ۱۱۹۸ هجری واصل به‌حق شد. احوال این عارف نامدار در تاریخ‌خاندان برکات تألیف سید اولاد رسول محمد میان مارهروی آمده است.

۲. قرآن ۳/۱۱۲-۴؛ ترجمه: نه کسی فرزند او و نه او فرزند کسی است، و نه هیچ کس مثل و همتای او است.

۳. قرآن ۱۹/۷۳؛ ترجمه: این قرآن برای تذکر و یادآوری فرستاده شد تا هر که بخواهد راهی به سوی خدا پیش گیرد.



نوشته بود، که واله نسخه خطی متذکره بالا را خدمت او تقدیم کرده بود. مطالب قسمت آخر این نامه واله به قرار ذیل است:

نسخه تذکره به موجب ارشاد مرسل شد، لیکن به سبب غفلت کاتب کثیرالغلط است، فرصت مقابله نشد. اگر حق تعالی خواسته باشد، بعد از دو سه ماه به شرط بودن بنده در شاهجهان آباد و شرط حیات مستعار طلبیده مقابله نموده باز به خدمت ارسال خواهد داشت و الا به قدری که صحیح واقع شده باشد، مطالعه آن قدر اکتفا فرموده از باقی چشم باید پوشید و نادیده باید انگاشت. دیوان مرتب نبود. آن هم به شروط مذکوره بعد از این به خدمت تواند رسید. در خاتمه تذکره قدری از مزخرفات بنده درج است، شاید بیتی یا مصراعی پسند شود:

«گر قبول افتد زهی عزّ و شرف، زیاده بندگی و نیاز».

شاه حمزه که واله این نسخه خطی ریاض الشعرا را به او اهدا کرد، ظاهراً شخصی عارف بود و واله نزدیکی با او داشت.

گلشن علی جونپوری که دوست و همکار مؤلف بود، این نسخه را به خط شکسته در زمان حیات واله استنساخ کرده است. در آخرین صفحه نسخه هُذا، جملات زیر آمده است: راقمه گلشن علی.

تاریخ رحلت علی قلی خان که در سنه سبعین و مائه و الف است، عبدالحکیم حاکم چنین نوشته:

ظفرجنگ امیرکبیر شیخ معنی      به حکم قضا از جهان کرد رحلت

طلب کرد دل سال تاریخ فوتش      خرد گفت: «پیوست واله برحمت»

(۱۱۷۰ هـ)

اگرچه واله نتوانست این نسخه خطی را مطالعه و با نسخه صحیح تر مقابله کند و نسخه مورد نظر «پُرغلط مانده» ولی در مقایسه با نسخ دیگر ریاض الشعرا کم غلط است. شرح حال چند نفر شاعر و بعضی توضیحات هم روی حاشیه این نسخه نوشته شده است. به گمان غالب، توضیحات و مطالب دیگری را که روی حاشیه آمده، خواننده صاحب ذوق و مطلع بعداً افزوده است. در نتیجه بی توجهی صحاف،

بیشتر عبارات روی حاشیه افتادگی دارد. به هر صورت عبارات کامل در پاورقی آورده شده است. این نسخه در پاورقی نسخه چاپی با نشانی «اصل» یاد شده است. (۲) نسخه موزه ملی هند، دهلی نو (شماره ۵۴۰۳۷) که آن را عنایت در زندگانی مؤلف در ۱۱۶۳ هجری یعنی یک سال بعد از تکمیل آن به خط نستعلیق ریز کتابت کرده است. در این نسخه ترقمه‌ای آمده بدین قرار:

”به‌اختتام انجامید تذکره ریاض الشعراي متقدمين و متأخرين من مصنفات قبله حاجات و كعبه مرادات، گل گلزار معانی، بلبل شاخسار نکته‌دانی، علی خان واله داغستانی به دستخط خوشه‌چین کمترین خدام ذوی الاحترام سده سنیه حضرت اعلی عنایت الله در ۱۱۶۳ یکهزار و یکصد و شست و سه تحریر یافته کلاه اختتام بر فرق نهاد. الهی خواننده این نسخه را شاد و خورم گرداناد به حرمت النون و الصاد:

الهی فاجعل رجائی غیرمنعکس لَدیک و اجعل حسابی غیرمنخرم“

بعضی واژه‌ها، اصطلاحات ادبی و فنی و غیره در این نسخه روی حاشیه به نقل از فرهنگ ابراهیم شاهی معنی شده است. این نسخه در پاورقی نسخه چاپی با نشانی «موزه» یاد شده است.

(۳) نسخه‌ای دیگر در کتابخانه رضا، رامپور (شماره ۲۴۰۱) نگهداری می‌شود و در پاورقی‌ها از آن با نشانی «ر» یاد شده است.

(۴) نسخه‌ای در کتابخانه رضا، رامپور (شماره ۲۴۰۲) نگهداری می‌شود که قبلاً در کتابخانه سراج‌الدین علی خان آرزو بود. این نسخه به خط نستعلیق با نسخ دیگر تذکره نیز مقابله شده است.

(۵) نسخه‌ای در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علی‌گره، شماره ۵۱۰۴ فارسی، در این نسخه این ترقیمه آمده: ”تحت تذکره ریاض الشعرا به خط فقیر حقیر پُرتقصیر بنده کریم غفرله“.

(۶) نسخه‌ای در ذخیره حبيب گنج همین کتابخانه (شماره ۵۱۰۳ فارسی) که خیرات علی کنبو ماره‌روی آن را استنساخ کرده است.

در نظر بود، شرح حال شاعرانی که در این تذکره از آنها یاد شده، پس از تطبیق با دیگر منابع و تذکره‌های موجود، در بخش تعلیقات نسخه چاپی به صورت متمم آورده شود. همچنین لازم بود در بعضی موارد مآخذ و اشتباهات واله داغستانی مؤلف این اثر، تا حد امکان تصحیح گردد. با توجه به فراوانی مراجع دست اول و مقاله‌های پژوهشی بی‌شماری که تاکنون درباره احوال شاعران فارسی نگاشته شده است، این کار نسبتاً آسان می‌نمود. اما در وهله اول نظر به محدودیت امکانات و در وهله دوم نظر به حجم بالای تذکره ریاض‌الشعرا، این مهم نیازمند صرف وقت زیاد و متحمل شدن هزینه سنگین بود. بنابراین، از این کار صرف نظر شد.

در تصحیح این تذکره سعی شده تا رسم‌الخط رایج امروز فارسی رعایت گردد و آنچه در متن اضافه شده، در میان دو پرانتز یا گیومه قرار گرفته است.

این تذکره در دو جلد به چاپ می‌رسد. جلد اول در برگزیده شرح حال شاعران به همراه یک و یا احتمالاً دو تا سه بیت نمونه است و جلد دوم شامل تمامی ابیات شاعرانی است که نگارنده در این تذکره به ذکر آنها همت گماشته است.

به هر حال تلاش مصحح در چاپ جلد اول بر این بوده است که متنی کامل و تا حد امکان صحیح از تذکره ریاض‌الشعرا به پژوهشگران و خوانندگان ارائه شود.

در پاورقی‌های موجود این جلد تنها اختلاف‌های معنی‌دار نسخ مورد نظر از این تذکره، آورده شده و از درج اشتباهات املائی کاتبان صرف نظر شده است. واله اصفهانی در حین نگارش تذکره به آیاتی از قرآن کریم، احادیث نبوی و جملات و ابیات عربی حسب‌الحال و براساس موضوع استناد کرده که مصحح تذکره آنها را به همراه ترجمه فارسی در بخش پایانی کتاب فهرست‌وار آورده است.

شایان ذکر می‌داند که حتی مطالعه اجمالی ریاض‌الشعرا بیانگر این حقیقت است که حوزه تسلط و قلمرو نفوذ زبان و ادب فارسی از کناره دریای مدیترانه گرفته تا تمامی شبه قاره و سرحد چین گسترده بوده است. علاوه بر این، ریاض‌الشعرا یکی از اسناد معتبر میراث گرانبهای مشترک ادبی و فرهنگی جهان فارسی بویژه ایران و هند است. بی‌تردید انتشار این گونه آثار، گسترش و تحکیم روابط ادبی و فرهنگی دو ملت ادب‌دوست ایران و هند را در پی خواهد داشت.

## منابع

۱. احوال و افکار و آثار علی قلی خان واله داغستانی، دکتر عبدالغفار انصاری، بهارگلپور، بهار، ۱۹۸۳ م.
۲. بیاض واله، علی قلی خان واله داغستانی، نسخه خطی، کتابخانه انستیتوی غالب، دهلی‌نوم.
۳. تاریخ تذکره‌های فارسی، گلچین معانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ ه.ش، ج اول.
۴. تاریخ عمادالملک، عبدالقادر خان عرف غلام قادر خان، نسخه خطی کتابخانه خدابخش، پتنا، شماره ۶۱۵.
۵. تاریخ مظفری، محمد علی خان انصاری، نسخه خطی کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره، شماره ۱۳۵/۳۶۵.
۶. تذکره بهار بی‌خزان، احمد حسین، تصحیح نعیم احمد، علمی مجلس دهلی، ۱۹۶۸ م.
۷. تذکره الخواتین، عبدالباری آسی، نولکشور، لکهنو.
۸. تذکره مردم دیده، عبدالحکیم حاکم لاهوری، تصحیح سید عبدالله، لاهور، ۱۹۶۱ م.
۹. تذکره نسوان هند، فصیح‌الدین بلخی، نسخه خطی، کتابخانه رضا، رامپور.
۱۰. تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، دکتر سید علی رضا نقوی، چاپ موسسه علمی، تهران ۱۹۶۴ م.
۱۱. خزانه عامره، غلام علی آزاد بلگرامی، نولکشور، کانپور، ۱۸۷۱ م.
۱۲. خلاصه الافکار، ابوطالب خان تبریزی اصفهانی، نسخه خطی در کتابخانه خدابخش، پتنا، شماره ۷۱۲.
۱۳. ریاض الشعرا، علی قلی خان واله داغستانی، نسخه خطی در کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره، شماره ۵۱۰۴ فارسی.
۱۴. ریاض الشعرا، علی قلی خان واله داغستانی، همین چاپ.
۱۵. ریحانه‌الادب، ج ۴، محمد علی تبریزی، تهران.
۱۶. زنان سخنور، علی اکبر مشیر سلیمی، تهران ۱۳۳۵ ه.ش، ج اول.
۱۷. سفینه خوشگو، بندرابن داس خوشگو، تصحیح عطاء‌الرحمن کاکوی، پتنا، دفتر سوم.
۱۸. سفینه هندی، بهگوان داس هندی، تصحیح عطاء‌الرحمن کاکوی، پتنا، ۱۹۵۸ م.
۱۹. صبح گلشن، علی حسن خان، مطبع فیض شاهجهانی، بهوپال، ۱۲۹۵ هجری.
۲۰. طبقات سخن، خلیفه غلام محی‌الدین مبتلا، اشپرنگر، شماره ۵۳.
۲۱. عقده ثریا، شیخ غلام همدانی مصحفی، انجمن ترقی اردو، هند، ۱۹۳۴ م.

۲۲. فرهنگ آنند راج، چاپ هند.
۲۳. فرهنگ فارسی، دکتر معین، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ ه.ش.
۲۴. گل رعنا، لچهمی نراین شفیق، نسخه خطی کتابخانه خدابخش، پتنا.
۲۵. گلشن بیخار، مصطفی خان شیفته، نولکشور.
۲۶. لباب‌الالباب، محمد عوفی، تصحیح ادوارد براون، چاپ لیدن، ۱۹۰۳ م و تصحیح سعید نفیسی، چاپ اتحاد، ۱۳۳۵ ه.ش.
۲۷. مثنوی واله و سلطان، شمس‌الدین فقیر، نسخه خطی، کتابخانه رضا، رامپور، شماره ۵۵۸۴ م.
۲۸. مجمع‌الفصحا، رضا قلی خان هدایت، تهران ۱۳۴۰ ه.ش.
۲۹. مجمع‌التفایس (تنها شعرای سده دوازدهم)، سراج‌الدین علی خان آرزو، تصحیح عابد رضا بیدار، کتابخانه خدابخش، پتنا، چاپ دوم ۱۹۹۲ م.
۳۰. مخزن‌الغریب، ج ۲، علی احمد خان هاشمی سندیلوی، نسخه خطی کتابخانه خدابخش، شماره ۷۱۳.
۳۱. مفاتیح‌الریاست، محمد رضا نجم، نسخه خطی، کتابخانه مدرسه‌الواعظین، لکهنو، شماره ۱۴۷.
۳۲. منتخب‌اللطایف، رحم علی خان ایمان، به‌کوشش پروفیسور سید امیر حسن عابدی و جلالی نایینی، تهران، ۱۳۴۹ ه.ش.
۳۳. نتایج‌الافکار، قدرت‌الله شوق، بمبئی، ۱۳۳۶ ه.ش.
۳۴. نشتر عشق، حسین قلی خان عظیم‌آبادی، تصحیح اصغر جانفدا، نشریات دانش، تاجیکستان، ۱۹۸۳ م.

## مقالات

۳۵. "بیاض واله داغستانی"، استاد سید امیر حسن عابدی، غالبنامه، دهلی، ژانویه ۱۹۹۴ م.
۳۶. "آنگامی واروکی ایک یر اعره"، شریف حسین قاسمی، ارمغان علمی، مجلس ادبیات مشرق، لاهور، ۱۹۹۸ م.
۳۷. قدیمی‌ترین مجموعه‌های شعر فارسی، استاد نفیسی، ارمغان علمی، لاهور، ۱۹۵۵ م.

## منابع انگلیسی

38. Beale, T.W: *Oriental Biographical Dictionary*, Calcutta, 1801.
39. Ivanow, W: *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of Asiatic Society of Bengal*, Calcutta, 1924.

40. Muqtadir, A: *Catalogue of the Persian & Arabic Manuscripts in the Oriental Library of Bankipore*, Calcutta 1908-1933.
41. M. Yousuf Kokan: *Arabic & Persian in Carnatic (1710-1960)*, Madras, 1974.
42. Rieu, C: *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, Vol. II, London, 1879-83.
43. Sprenger, A: *A Catalogue of the Arabic, Persian & Hindustani Manuscripts in the libraries of the Kings of Oudh*, Calcutta, 1854.
44. Storey, C.A: *A Bio-bibliographical Survey of Persian Literature*, London, 1927-53.